



طاسان ۱۳۵۵

ارگان عقیدتی - سیاسی سازمان دژمندگان پیشگام مستضعفین ایران

نشانی: میدان امام حسن (عروه) پاساژ قهرمان، طبقه چهارم، تلفن ۷۶۰۶۶۳

خروش ماهیگیران انزلی فریادی که همگام با امواج دریا اوج گرفت!

مقدمه

ماز هم شعله هائی از آتش زیر خاکستری که در سراسر ایران پهن شده است زبانه کشید و لیلیب سوزان خویش را برای " قدرت حاکمه " نمایان ساخت. بارهم توده های مستکفیده ای که پس از سالهای دراز تحمل محرومیت ها، استعمار ها و بهره کشی های هم بهمان امپریالیسم، جنم آمدن خویش را به اغلاب اخبرود و لول و روحا سون دوخته بودند. آمد انتظار خویش را واهی و سی شو دیدند و تصمیم گرفتند که خود، برای گرفتن حق خویش به قیام برخیزند و به آنکه اقتصاد را یک گرایش حیوانی میدانند بفرمایند که اقتصاد هم اجل است!

آری! بارهم ارتجاع حاکم، خود را نه درکار توده ها، بلکه در مقابل آنها یات و این حقیقت

تلخ برای چندمین بار برایش روشن شد که تبلیغات سرام آورو وعده های پوچ و تو خالی او، چند صاخی بیشتر نتواند این توده های رنج کشیده و بحد آگاهی رسیده را استخوان به رخم نگذارد! آری! با هم این توده ها هستند که خود، به سادگی چهره " مرد مغرب این مقدس آمان و مظاهرش به اسلام را شناخته و با قیام خویش مامیت حقیقتان را بر ملا ساختند. و بار هم این اجمار گران معص هستند که چون با لباس و تسبیح و ریش نتوانستند بیش از این، مردم زجر کشیده را فریب دهند، آتش کینه خود خوس را بر ایشان باریدند و برای توحه این عمل ضد مردمی خویش، بار هم همچون فشمور همچون سابق! گفتند: اینجا کمبست و صد ساند!!

بقیه در صفحه ۲

پراکسیس انسان ساز است یا پراگماتیسم؟

پراکسیس:

صحت مسیر تکامل، به تضادهای حاکم بر خویش آگاهی می یابد (یعنی به خود آگاهی می رسد) و می بیند که وجود او از دو جوهر متضاد ترکیب یافته است (خدا) شيطان، روح خدا - لحن، روح جسم (و آنگاه که در ضمن حرکت خویش، در هر لحظه با دو مسیر متضاد روبرو میشود (التجسد)، ناچار میشود که " انتخاب کند " یا خدا را یا شيطان را! یا تقوی را یا فجور را (سوره نمل آیه ۸) و همین انتخاب اوست که به حرکتش شکل می بخشد: یا ترکیه میگردد (۹ نمل) یا آلوده (۱۰ نمل)، یا هدایت می یابد یا ضلالت و

اما انتخاب کار آیه " فوق بر می آید " (فهدیناه التجسد؟) نحوه " سؤال نشان میدهد که اساسی که مورد نظر قرآن است و در پراگماتیسم و روزمرگی زندگی غریب شده و خود را فراموش کرده است، دیگر ابزارهای باقی در صفحه ۱۰

این ابزار شناخت، برای این در اختیار انسان قرار گرفت تا با در جریان پراکسیس و عمل جندار، به شناخت و خود آگاهی دست یابد و بر اساس این خود آگاهی، " انتخاب کند "، انتخاب بین دو راه متضاد: یکی خدا، دیگری شيطان، یکی حق دیگری باطل، یکی هدایت، دیگری ضلالت: " فهدیناه التجسدین - پس (آیا) او را به دو مسیر (متضاد) راهبری نگریم؟ " آری! وجود انسان، تشکیل شده از مجموعه ای از تضادهای، که شکل کامل آنها در تضاد بین جسم و روح نهفته است. و او هر لحظه در تردید و نوسان بین دو " انتخاب " است (التجسد). دو انتخاب متضاد که ریشه در تضادهای وجودی وی دارند: پس انسان، در ضمن درگیری با " تلاها " و آزمایشت باور و در انتهای متالع

چرا ارتجاع مبارزات ضد امپریالیستی مردم ما را تغییر جهت میدهد؟!

سرو کفتها و ستمهای اقتصادی - فرهنگی، مذهبی در طول حاکمیت استبداد - امپریالیسم بر سپین ما و انکشافی سختی را از جانب خلق خود یافته و بیا حاسته ما موجب گشت که در مرحله ای از سر حرکتش استبداد را در نوردید و مسرت تا که رویه دیگر که یعنی امپریالیسم را نیز در هم کوبد و از زیر سلطه اش، که در تمامی شئون زندگی جانی پای آسرا می یافت شانه حالی کرده، حرکتی توجیه بی ریزی آینه های نویس بر می آید آگاهی و آزادی و خلافت و آفرینندگی خویش بیا عازد. لیکن، از آنجا که مبارزات درگیری مردم ما از آغاز شروعش نوافی و اشتباهاتی را در بطن خود نهفته داشت، لذا بپروسه حرکتی آن بیوسه از وطنه ها و نقشه های شوم عناصر فرصت طلب - مرتجع و بالاخره و استگان به امپریالیسم اعم از استگان مستقیم و باسروهای که جهت عملکردشان خود آگاه و با خود آگاه در راستای مانع امپریالیسم است، سر به بر سطر مسرید، که با سقوط بیا هائی سیاسی نظام وابسته گشته، این غریبه پذیری در بقدرت رسیدن سروهای که جهنگری مبارزات مردم را انتباه مبارزه با استبداد تلقی کرده با استبداد برخوردی مکانیکی داشته، سقوط استبداد را پایان مبارزه می انگاشتند نمود باقی. و صریح آن بیشتر از هر چیز در ایجاد مانع از طرف جناح حاکم، فرا راه حرکت توفنده مردم در راه مابودی ریشه های امپریالیسم، و معطوف داشتن تمام توجهات به جنایات رژیم استبدادی، بدون مشخص ساختن رابطه ارگانیک آن با امپریالیسم، و نیز بدون برده برداشتن از چهره کریمه امپریالیسم، متجلی میشود.

بدین ترتیب دولت فعلی که مجموعاً با یافت لیبرال - بوروکرات خود، از جو ارتجاعی حاکم، که با بیای جریان انقلاب و در جوف آن رشد نموده، همواره مهمترین عامل ضربه پذیری انقلاب را تشکیل میداد است، تغذیه میشود، در مواردی چند مامیت خود را با بیاناتی از این قبیل که " مبارزه ما ضد استبدادی بوده است " و " حکومت ما انقلابی نیست " و " حکومت ما مثل حکومت علی است " و " روش ساخته در عمل نیز آشکارا نشان داده است. چرا که ضد استبدادی بودن مبارزه بدس بهاست که مبارزه به اتمام رسیده و پایان یافته و دیگر دشمنی خطری

بقیه در صفحه ۴

نزدیکی صهیونیسم، موجودیت سرمایه داری جهانی را مورد سؤال قرار داده است

دینی که انقلاب ایران به خلق فلسطین ادا نکرد:

بحران خاور میانه پیرامون مسئله اصلی این منطقه یعنی مسئله فلسطین را اهم مسائلی است که اذهان مردم جهان را بخود مشغول داشته است. این بحران که ریشه ای بس عمیق در تاریخ سیاسی این منطقه دارد، در اثر فعل و انفعالاتی که در افضا نقاط جهان در رابطه با استرازی کلی ابر قدرتها، بتوفیق می یبوند و عقب نشینی امپریالیست ها و با پیشروشان را موجب میگردد، ایجاد گسترده تری بخود میگردد. از جمله وقایعی که در این سالهای اخیر در منطقه بتوفیق پیوسته، تغییر و تحولاتی است که انقلاب جمهوریت ایران در منطقه بوجود آورده، که در صورت تداوم آن در ستر راستینش و با جهتگیریهای ضد امپریالیستی اش میتواند شات منطقه را برای تمامی ابر قدرتها بر هم زند و رژیم های ارتجاعی منطقه را دستخوش خشم و نفرت توده های عرب مسلمان نموده دگرگونیهای را در ممالک عربی به نفع خلق مستضعف عرب موجب گردد. در این رابطه خلق رزمنده فلسطین با از دست دادن حمایت مصر، چشم امید به رها آوردهای انقلاب ایران دوخت تا که

نیکاراگوئه در میان دو گرایش

۱ - ناسیونالیسم در مبارزه با امپریالیسم:

الف - امپریالیسم - سرمایه داری در اروپا و امریکا در پروسه حرکت شایسته خود، پیوسته تمامی ارگانها و نهادهای اجتماعی را اعم از فرهنگی - سیاسی - نظامی و ... در نوردیده، پارا متر مستقلی را در هیچیک از زمینه ها و شئون فردی - اجتماعی باقی نگذاشته است.

جریان پیچیده اقتصاد مبتنی بر سرمایه داری و استثمار و رقابت در اروپا و امریکا، با استثمار طبقات زحمتکش آغاز گشته، در مراحل حرکتش و رشد و توسعه ناشی از آن، گسترش شفاععی استثمار را ایجاد میکند، چرا که تراکم قدرت اقتصادی حاصله از استثمار، در سیر حرکت و رشد سرطانی خود ضرورت اجتناب ناپذیر تشدید و تسریع

بقیه در صفحه ۶

نیایش، نمودی از معراج وجودی انسان:

خدایا! بوجدانیت تو ایمان آوردم و ترا واحد دانستم، چرا که وجدانیت تو را لازمه حرکت دیدم. اگر چه بهر سو نگریم شرک یافتیم، اما همرا کاذب و در نزلت دیدیم، چرا که راستی را در وجدانیت یافتیم (۱).

خدایا! آتش شرک را در اجتماع می بینم، که پیوسته شعله و ر است و بی وقفه وجدانیت تو را در هم می نوردد، چرا که آگاهم (۲) که وجدانیت تو مورتی ذهنی نیست، بلکه ناشی است که نمودار آن جهان است و انسان و اجتماع (۳).

خدایا! با مسالمت که نموداری از تسلسل حرکتی از هابیل نامحمد و از محمد نامهدی (عج) است، ایمان آوردم تا از نردبانی باز که خود به تو نزدیک کنم، نه اینکه اسلام را داشته باشم و هدف قرار دهم! خدایا، بایرم که در این نردبان نمانم و از آن سقوط ننمایم، بلکه از آن ضوابطی دریابم که حرکت را در مسیر اعتدال کنترل کند (۴) خدایا، به آنکه اسلام را هدف می بندارند بفهمان که الله هدف است (۵) و اسلام مسیر! و به آنکه اسلام را وسیله می بندارند بفهمان که اسلام ضابطه است و باید بگارش بست. (۶).

خدایا! کفایتی که پیامبران آمدند تا جامعه را هموار سازند و اعتدال بخشند، و هموار سازی جامعه را در قیام ناسد راه قسط و حاکمیت مستضعفین بر سرنوشتان در سایه امانت دانستی، پس اسلام را برگزیدم و علقه هایم را در این راه نثار ایمانم کردم، اما هر آنچه انتظار کشیدم این چنین حاکمیتی و آنچنان جامعه ای را نیافتم چرا که آمرین بالقسطی (۷) را که مایست حاکمین بر مردم تا مرز شورش آگاهیشان باشند، نمی بینم! (۸) خدایا به آنکه سزمین بی شعوری را ماوی رشد اسلام میدانند بفهمان که بی شعوری و با شعوری اگر چه برده پرور باشد، اما مسلمان پرور نیست!

خدایا، به ایمان که از روزی صدق به اسلام عشق می ورزند، بفهمان، که کثرت عده مومنان، موفقیت و بهرزی یک ایمان نیست، بلکه ارزش یک ایمان به این است که زندگی کند و حیات و رشد و نمو و تکثیر داشته باشد، و گرنه بصورت یک موجود منجمد و متحجر سکون زای یاس آور خواهد ماند. چونان امروز که در عین کثرت توده مسلمان، مرده است و ساکن و جامد که رضا و رکود و رغبت و خوشنودیشان را از وضع موجود موجب گشته است، به ایمان بفهمان که حیات یک مکتب این است که

بقیه در صفحه ۸

ویژه نامه اتزلی

کسید، ادايه، ربحه، سبیل سله های رکتیز کردستان، ترکمن صحرا و خورسان... و در آینه، افعالی، سیسان و بلوچسان بود. اما آنچه که اینبار برایمان یارگی داشت، موقعیت جغرافیایی نیکو، فامعه بود چرا که برخلاف سیسان و بلوچستان، که علاوه بر سمن های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی - خنوب طبیعت نیز نفس برسانی در ابارت و سبجاری ایان دارد، و بهمن دلیل پیش بینی مستند که پس از کردستان، ترکمن صحرا و خورسان، اولین شعله های آتش از اینبار بر میزد - اینبار شمال کشور یعنی صلفه ای که لغات و صبرایی طبیعت، بهره آاده و بر برکتی را برای مردمی کشوده است، قلب فامعه بود و حادثه آفرین!

این فامعه نیز که همچون دیگر فامع کشور، با خیانت انحصار طلبان ضد اسلام، به بوده های مستضعف آغار گشته و اینبار دامگیر صیادان فقیر بندر اتزلی شد، همچون همیشه در هاله ای از شک و اشهام قرار داشت، به یوزه که روزنامه های وابسته به حاکم و ارتجاع، با تبلیغات ضد مردمی خویش، سعی داشتند با چهره ای کالا "دگرگونه از آن برای مردم ما ترسیم کنند و آن را نوشته های سیا - موباد قلعداد کنند، مامل از آنکه حتی اگر تمام نوده های ناکاه ما را بیاوند از دستری به حقیقت ماحرادر بداند و فام ماهیگیران فقیرا آتوگری چندگونیت و با نوشته سیا - موباد قلعداد کنند، دیگر مردم اتزلی و ماهیگیران محروم آن را نمی بیاوند فرب دهنده، چرا که آنها خود در قلب فامعه بودند و مشاهده میگردند که در صف ظاهر کسندگان، بحر خودشان که با شعار "لا اله الا الله" و عکسهای رهبر اغلای و طالقایی، خواصا حق صید و فروش آزادانه ماهی بودند، دیگر کسی وجود نداشت. آری! اگر شما نوده های ناکاه ما را که از بنی فامعه دور بوده اند، بتوانید با اخبار دروغ و حملات حاشانه خویش بفریبید، دیگر مردم اتزلی را نمی بیاوند. چرا که آنها گوششان با این همه های ضد مردمی آتساب آنها خاطرات و تجربیات زیادی از مبارزات خویشا رزم سابق دارند و خواهند فهمید که وقتی روزنامه های وابسته، به حمل و تحریف و افشای می بردارند، همچا سلهای زیر سیم کاه است! این است که مردم اتزلی، با بیاوند روی پاره شما، بیش از پیش به ماهیت ضد مردمی اتان می خواهند برد، و اگر آنچرا که میزبان رفته است با حوادث کردستان و خورستان در ارتباط قرار دهنده، به حقایق تازه تری خواهند رسید، اینجاست که دیگر شما، ماهیگیران که در کردستان، تنها به روز اسلحه خواهید توانست حضورتان را در اتزلی تثبیت کنید نه با فتوا و لباس! و معلوم است که غایت یک چنین حموری چه خواهد بود!

به یجذگی، اشپام و شبهه ای که بر حوادث اخیر بندر اتزلی حکمفرما بود، ما را بر آن داشت تا در ادامه، سیر تحلیلی خویش بر مبنای موقعیت احتمالی - سیاسی مناطق مختلف کشور، به سراغ اتزلی برویم و حقیقت امر را آنگونه که از زبان اهالی، خصوصا "صیادانی که خود در جریان امر بودند شنیدام، برای بوسیدگان محقیقت، روشن کنیم باند که تا بواسته با شیم بیکار دیگر، ماهیت حقیقی این سلطان نمایان را که نه بوسی از اسلام برده اند و نه از انسانیت، بر ملا سازیم.

۱- موقعیت صیادان اتزلی:

اتزلی، مهمترین بندر ماهیگیری شمال است که شرکت شلات شمال نیز در آنجا واقع است. با وجود بیش از ده هزار صید در این بندر، متوان آن را یک بندر ماهیگیری بحساب آورد، همانگونه که آبادان،

یک بندر نفتی است و با عرض هر یک بندر تجارتی، بنا بر این مسلم است که صیادی، مهمترین مرکز زندگی بوده های مستضعف اتزلی است. و دریا، ریشه، حیات و زندگی اقتصادی اتان را تشکیل میدهد. تقسیم بندی صیادان اتزلی به دو دسته آزاد و غیر آزاد، به دوران حاکمیت رژیم پهلوی بازمیگردد در آن زمان (همانگونه که امروز)، مسئولیت صید، خرید، نگهداری و فروش ماهی شمال، بعهده شرکت امیربالیستی شلات قرار داشت و ماهیگیرانی را که با این شرکت، همکاری نمیکرده و با صطلاح، مردوران بودند، ماهیگیران غیر آزاد، و ماهیگیرانی را که مستقل از این شرکت امیربالیستی، و برای خود، صید میکردند، ماهیگیران آزاد می نامیدند (این تقسیم بندی ضد توحیدی و ضد اسلامی، هنوز هم برقرار است!)، صیادان غیر آزاد، محبوسند آنچه را که صید میکنند، به شرکت امیربالیستی شلات تحویل دهند و در مقابل، مرد باجری دریافت میدادند. دهفا "همان کاری که کارگران محروم و مستضعف ما در کارخانهها انجام میدهند، با این تفاوت که آنها با صانع تولید غیر طبیعی (کارخانه) سروکار دارند و سرمایه دار، ادعای مالکیت آن را میکند، اما این با صانع تولید طبیعی سروکار دارد و شرکت شلات، ادعای مالکیت آن را دارد!

به این ترتیب، صیادان غیر آزاد حقیقتا "صیادان اسیری هستند که همچون یک کارگر خانه، استثمار میشوند، اما علیرغم این سالة، باز هم از نظر اقتصادی و وضع زندگی، از صیادان آزاد، بهره نبرد چرا که شرکت شلات وسائل رفاه نسبی ایشان را فراهم ساخته است. صیادان آزاد، آنچه را که صید میکنند متعلق به خودشان است و بر حال ایشان نیز در نهایت محسوسند که صید خویش را به حدود چهل شرکت تعاونی که وابسته به شلات است به قیمت بسیار ناچیزی بفروشند چرا که توانایی نگهداری، حمل و فروش آن را به قیمتی بیش از آنچه که شلات ایشان می خرد، ندارند! پس می بینیم که ایشان نیز اگر چه مستقیما "صیاد شلات" استثمار نمیشوند، و استقلال بیشتری نسبت به ماهیگیران غیر آزاد دارند، اما سها با "آنها نیز توسط شرکت امیربالیستی شلات، بگونه ای حتی شدیدتر از صیادان غیر آزاد، استثمار میشوند.

صیادان غیر آزاد در واقع از یک شغل دائمی برخوردارند و حقوق خویش را از شرکت شلات دریافت می دارند و خود بدهه، بیکار شدن و غیره را ندارند اما صیادان آزاد، از یک چنین تائین شغلی برخوردار نیستند و از برای شرکتی تعاونی وابسته به شلات تسری بهره اند، ماهیهایی را که ایشان صید میکنند از آنجا که توانایی نگهداری آنها را در یخچالهای مخصوص و نیز حمل و نقل و فروش آن را در مناطق مختلف کشور و با خارج از کشور ندارند، بنا بر این، ناچارند که صیدهای خویش را به شرکتی تعاونی وابسته به شلات بفروشند و از همین لحظه است که استثمارند باین ماهیگیران فقیر توسط شرکت شلات آغاز میشود. بنا بر این می بینیم که صیادان آزاد، سچاره ترس و محروم ترس افشار جامعه، اتزلی هستند و در حوادث اخیر نیز هم ایشان بودند که شرکت

اما وظیفه شرکتی تعاونی، تهیه و وسائل صید، اعم از قایق و تور برای صیادان غیر آزاد است و هر کدام از این شرکتی نزدیک به ۷۰ عضو دارند که این اعضا، موظفند پس از صید، تمام ماهیهای صید شده را به شرکتی تعاونی عرضه بدهند. ماهیگیران آزاد نیز صیدهای خویش را به این شرکتی تعاونی می فروشند.

باین ترتیب می بینیم که در صنعت ماهیگیری

بقیه از صفحه ۱

شمال، شلات و چهل شرکت تعاونی وابسته بدان، بخش اساسی را بازی میکنند و بیش از ده هزار صیاد اتزلی و عاریان (بندری نزدیک اتزلی)، مستضعف و غیر مستضعف در اسخدام آن اند. وابستگی این شرکت، در دوران رژیم سابق، برای مردم روشن نیست. بعضی آنرا متعلق به تاپور غلامرضا میدانند و عده ای متعلق به دولت، اما در هر حال آنچه که مسلم است، ماهیت امیربالیستی و ضد مردمی آنست.

۲- فامعه چگونه آغاز شد؟

بنا بر این، بخوبی روشن است که حاکمیت استثمارگرانه امیربالیسم در مناطق مختلف ایران، دیگر شمال و جنوب (خورسان) با غرب (کردستان) و شرق (سیسان و بلوچستان) نمی شناسد و هر کجا بگونه ای متعلق محروم را به دلب و سبجاری رسانده است. و این بار صیادان محروم اتزلی (صیادان آزاد) بودند که برای احقاق حقوق خویش و پاره کردن رژیم ربحه های (استارت امیربالیسم، خود دست بکار شدند، چرا که دیدند از مسئولین امر و دست اندرکاران دولت پس از اغلای، کاری برای ایشان ساخته نیست. ایشان که حالصا با صیادان خاص خویش در اغلای اخیر شرکت کرده بودند و پیروزی انقلاب مردم در ۲۲ بهمن، جراح امید در دلشان افروخته بود و می پنداشتند که پس از اینهمه مبارزات و خون دادنها و... خود بر سرنوشت خویش حاکم خواهند شد و تمام قید و بندهای ضد مردمی شلات شمال را از هم خواهند گسخت، ربه ربه ما این سبخره رسیدند که این مقدس تائین مظاهره اسلام، همچونکه مخالفتی با استثمارگرهای این شرکت امیربالیستی ندارد و می خواهد که همان شیوه سابق را باز هم ادامه دهد. این بود که امید و انتظارشان از دولت موقت استعالی و ارتجاع حاکم بریده شد و با فرا رسیدن دوره صید پاییز و زمستان، که از ۲۲ مهر الی اواخر زمستان به طول می انجامد، تصمیم گرفتند که اینبار خود قدم به میدان گذارند و حق صید در دریا و فروش آن به دولت را برای خویش تضمین کنند.

برای این منظور، پس از تقاضاهای مکرر، سرانجام سمباری با شرکت نمایندگان صیادان آزاد و نمایندگان شلات و با در میانی فرماندار اتزلی که چهره ای و عملکردی مردمی دارد "سمباری یک هفته ای از ۹ تا ۱۵ مهر تشکیل دادند و خواسته های خویش را مطرح ساختند. مهمترین خواسته های آنها عبارت بود از: ۱- برکناری دست اندرکاران شلات که عوامل وابسته رژیم سابق اند، نظیر فرساک، عضو هیئت مدیره، شلات، زرجانی، مدیر عامل شلات و کشاورز، مدیر کل شلات استان گلان. ۲- تضمین حق صید آزادانه در دریا برای صیادان آزاد ۳- تقاضای فروش صیدهای خویش به دولت، به جای شلات.

در پایان این سمبهار مقرر شد که آغاز کار صید را که فاعده "می بایست از ۲۲ مهر آغاز شود بمدت یک هفته به تاخیر بیندازند تا مذاکرات و ملاقاتهای لازم با رهبر انقلاب صورت گیرد و از آنجا کسب تکلیف کنند. باین ترتیب، بر اساس موافقتنامه، این سمبهار تا ۲۸ مهر ماه هیچ کس حق صید از دریا را نداشت تا اینکه نظر رهبر انقلاب و تعیین تکلیف وی اعلام شود.

اما علیرغم این موافقتنامه، شرکت شلات، که هنوز در همان بافت ضد خلقی خویش قرار دارد و

۳- و بهمن دلیل هم بود که پس از جربانیات اخیر، دولت اغلای، او را مستعفی کرد، اما پس از در خواستهای مکرر مردم، محبوس شدند که در اردیو حیر برکناری وی را نکتذب کنند!

حتی تمام رویای آن و روابط و صوابط حاکم بر آن دهفا "همان روبا و صوابط و روابط دوران پهلوی هستند، بیکار دیگر، ماهیت ضد مردمی خویش را نشان دادند و موافقتنامه ۱۵ مهر را بر پا گذاشتند و با فرا رسیدن ۲۲ مهر، توره های خویش را دریا انداخته (دو هفته ۲۳ مهر) و بیش از ۴۰۰۰۰ ماهی صید نمودند (توسط صیادان غیر آزاد) و پس از آنکه آنها را بر کامیون سوار کردند، سوی رفس رهسپار نمودند.

صیادان فقیر و محروم آزاد که این حساسات را را مشاهده نمودند، دیگر طاقت خویش را از دست ندادند و تصمیم به مقابله با این عمل ضد خلقی گرفتند در ابتدا، این سوی دریا هجوم برده و توره های بزرگ شلات را که در حال ماهی گرفتن بودند پاره نمودند و آنگاه اما احام یک راهبیمایی سوی کامیونهای حامل چهل هزار ماهی هجوم برده و پس از تخلیه، باران، ماهیها را در سس مردم محروم تقسیم نمودند. پس از آن، راه پیمایی خویش را ادامه داده و در اطراف و جلو شرکت شلات دست به تظاهرات زد و خواستار برکناری موری سران ضد مردمی شلات شدند. شعار های آنان در این لحظه "تماما" اسلامی بود و حتی عکسهای رهبر اغلای و طالقانی را نیز حمل میکردند. و مرتما "خواسته های خویش را بیکار می نمودند اما دست اندرکاران شلات، باز هم برای چندین بار ماهیت ضد خلقی خویش را به مردم اتزلی نشان دادند و از سها با سداران تقاضای کمک فوری نمودند، فرماده، سها با سداران بنام "لندکیش" نیز برای همیالگری های خویش شافت و دستور آتش به روی ماهیگیران را صادر نمود. و با سداران نیز تیرا می شاخت و ناکاه نیز که اکثرا "از مردم بومی همان اتزلی بودند (التهنهای ۵۰ پاسداری که از رشت آمده بودند) با این خیار که با کمونیستها و ساواکها روبرو هستند برادران محروم و مستضعف خویش را به آتش بستانند.

در این بین، صیادان آزاد و آزاد نیز که دوسان و همکاران خویش را غرق در خون می بیند و آتش کشیدن شلات به مقابله با سداران میبرد و ارباب لحظه، نبرد دو روزه اتزلی آغاز میگردد و اتزلی به صندان جنگ بین پاسداران و صیادان و سایر مردم محروم اتزلی که بباری صیادان شافته بودند بدل میگردد.

۳- توافقنامه ده ماهی ارتجاع، برای

خاموش کردن فریاد صیادان:

آنچه فوقا گفته شد، بخشی از حوادث جاری بندر اتزلی بود که از زبان خود اهالی و خود صیادان آزاد برای ما نقل شده است. و بخوبی نشان میدهد که در آنجاست نیز بدین پاسداران ناکاه و خلق آگاه، بدها ماست و آنچه که روزنامه ضد مردمی وابسته به حزب حاکم میبوسد و عوامل سیا و موباد را در دخیل در حوادث اخیر میدانند، بکلی غازی از حقیقت است. توده های محروم ما مدتهاست که این نالهای شوم جفدان مرتجع را شاشته است و میدانند که هر کجا سارزه مردم با ارتجاع باشد، حتما "بر چسب های نظیر عوامل رژیم سابق، عوامل سیا، موباد، به مردم مبارزه چسانده میشود. در این مورد بخصوص، حتی هاست صفاغان، این سرمایه دار حافظ ارتجاع، پای سازمانهای چرنگی مارکسیستی را نیز بمان می کشد و آنها را در دخیل در ماجرا میدانند تا بدینوسله توده های محروم و صیادان فقیر را تحریک شد ایشان قلعداد کنند اما باز هم باید گفت که این جفدان شوم و طرفداران سرمایه داری و ارتجاع، باید بدانند که هر کس را نتوانند فربد دهند، صیادان آزاد و مردم باخرف اتزلی را هرگز نخواهند توانست که بفریبند. در اینجا لازم است مابین سالة نیز اشاره کنیم که در گمرواد این حادثه که فریاد حق طلبانه مردم بر علیه شلات بلند شد بود، کمسونی با شرکت استاندار گلان، دکتر حبیب داوران، فرماندار اتزلی حسن حانی، و نماینده رهبر انقلاب و نیز چند نفر اردست اندرکاران شلات تشکیل شد تا با تصویب یک

بقیه از صفحه ۲

انزلی...

بواقع نامه، با هم در غایت صادان آزاد، برای آسان تصمیم نگرفت و بگذارد که آسان خود، در این تصمیم گریه‌ها سرک جوید چرا که در این صورت، مانع همگی خطر می‌ماند. در اینجا متن این موافقه نامه را می‌آوریم تا خوانندگان، خود به قضاوت بنشینند:

- ۱- صادانهای در فرمانداران و بخشداران استان، با توجه به نامه اسناداری عمل آید.
- ۲- اگر صادان نایل داشته باشند در شرکتی تعاونی ادغام شوند متواضعانه با مراجعه به فرمانداری های مختلف نسبت نام کرده و پس از عین صلاحیت صبی بر صد (۱) در شرکت تعاونی موجود ادغام، با برای امرار دکان، تعاونی جدیدی بوجود آید.
- ۳- محدوده صدر هر شرکت تعاونی با نظر شیلان ایران تعیین میگردد.
- ۴- اساسنامه شرکتی ماهیگیران که در حال حاضر مورد عمل می‌باشد، مورد قبول تعاونیهایی جدید است (۱) و از کلیه امکانات رفاهی شرکتی تعاونی موجود استفاده خواهند کرد.
- ۵- صید در سال جاری با وسایل سنتی انجام می‌گیرد و در طرف مدت صید (لغات پانزدهم فروردین ماه ۵۹) شیلان ایران با نظر نمایندگان صادان آزاد، نسبت به طریق صید ماهیان فلس دار مطالعه و اعلام نظر گردد.
- ۶- هر شرکت تعاونی جدید دارای دوازده فایق و شش صیاد خواهد بود و حتماً ۲۲ نفر عضو.
- ۷- مقرر شد، هر گروه شش نفری جی دارد هفتاد و پنج تور در ۱۲ مری در محل تعیین شده بدربا بیندازد.
- ۸- صادان باید از صادان حرفه‌ای و سابقه دار باشند و حتماً نسبت شود که شرکتی تحلف نموده شرکت متعلقه و تحت تعقیب قرار خواهد گرفت.
- ۹- ضمناً دام‌های غیر مجاز در طرف یکپخته باید از دریا پاکسازی شود (مطور دامهای صادان آزادی است که حاضر نیستند این موافقتنامه را بپذیرند (۱).
- ۹- صید ماهی غرضی و دفنی است مگر با توافق شرکت شیلان (۱).
- ۱۰- صادان تمام صید خود را باید در اختیار شرکت بگذارند و بهای تعیین شده را دریافت دارند (۱).
- ۱۱- صفا با نظر نمایندگی می‌توانند برای مصرف

حاجوادگی طبق مقررات شرکت، عمل نماید. آری! این موافقتنامه صدر مردمی نشان میدهد که به تنها چیزی که توجه نموده است، درخواستهای اصلی ماهیگیران آزاد است. این سرمداران ارتجاع گمان می‌رساند که با کارهای افرم‌رسمی و ظاهر سازی‌های نظیر ... از کلیه مشکلات رفاهی شرکتی تعاونی موجود استفاده خواهند کرد... حواحد بواسطه صادان آزاد آرا در حاوش سارید. این صادان خواهان از پس رفتن روابط موجود بین صادان و شرکتی تعاونی هستند و میخواهند که رابطه استثنائی از پس برود و اسباب دور از چشم ماهیگیران فقیر نشینانند و برای آنها موافقتنامه تصویب می‌کند که: اساسنامه شرکتی ماهیگیران که در حال حاضر مورد عمل می‌باشد، مورد قبول تعاونیهایی جدید است...!! این مردم فقیر، خواهان فروش ماهیهای خود به دولت می‌باشند تا باید از این طریق، کمتر از سبلا استنارشان کنند و اسبابا با هم می‌گویند: "صادان تمام صید خود را باید در اختیار شرکت شیلان بگذارند و بهای تعیین شده آن را دریافت کنند". خلق محروم صیاد، خواهان برکاری سزان صدر مردمی سبلا است و اسباب از تنها چیزی که حتی به ما می‌آورد، برکاری آسان است. چرا که ما معائن سخت بهم گره خورده است. و بالاخره دست آخر هم اعلام میکنند که: "دامهای غیر مجاز، یعنی دامهای صیادانی که حاضر به پذیرش اسارت شرکت شیلان نیستند، در ظرف یکپخته باید از دریا پاکسازی شود!". راستی که زهی بشری و مردمی! ارتجاع حاکم، و ورق باره های و سبلمان باید بداند که خلق محروم صیاد که برای احقاق حقوق خویش با خاسته است، به این سادگی یاس در اس جاله ها می‌رسد.

۴- نامه فرماندار انزلی به دادستان

کل انقلاب:

همانگونه که گفتیم، فرماندار بندر انزلی، حسن خانی، از چهره و عملکردی مردمی بر خوردار است. او در جریان وقایع اخیر، نامهای دادستان کل انقلاب و سبلا و رونوشت آن را نیز برای رهبر انقلاب نخست‌وریر و اسنادار گیلان ارسال دانست. در این نامه، وی سهل انگاری مسئولین امر را گویند شده و بر علیه مدیر عامل سبلا و وزیر کشاورزی اعلام حرم میکند. مادر اینجا متن نامه وی را می‌آوریم تا حقایق بیشتری برای خوانندگان روشن شود:

"اسلام با پنجانب عنوان فرماندار بندر انزلی بدینوسیله علیه مدیر عامل شیلان ایران و وزیر کشاورزی اعلام حرم میکند زیرا که در جریان تشکیل سبلا بررسی مسائل ماهیگیران در بندر انزلی و کمیسیون شیلان در استناداری گیلان و در ملاقات با وزیر کشاورزی و مدیر عامل شیلان در تهران همه حریات را دقیقاً به تمام مقامات مسئول رساندم. ولی آقای مدیر عامل شیلان به این مسائل و حقایق توجه نگردید و فقط مقررات بخش نامه‌های مصوبه را بدون توجه به حساسیت منطقه و اهمیت ساله بروش ندید و آقای وزیر کشاورزی هم در امور نمایندگان صادان آزاد را از جانب بد و راز و قیظیهایی موجود، صحنه نظرات مدیر عامل شیلان گذاشت و حتی حاضر نشد کاملاً به حرف‌های ما گوش کرده و این ساله را جدی تلقی کند. سبلا را ندانم کاری و عمل غیر انقلاسی و غیر مردمی مسئولین شیلان در وارونه جلوه دادن حقایق، سبب بروز وقایع اخیر در بندر انزلی و ریختن خون بسیاری از مردم شد.

بدینوسیله استدعا میکنم هرچه زودتر به این رسیدگی کنید و با پنجانب برای ادای شهادت و بیان ما وقع آماده هستم."

این بود، ماهی کیفر فرماندار انزلی از سبلا و کمیسیون صدر مردمی سزان سبلا و سهل انگاریهای دست‌اندر کاران دولت افسانه میکند. باید ببینیم که در این حریان، دست سبلا و مواد کجا بوده و در کجا عمل می‌کرده است!

۵- و اما دنباله ماجرا ..

اکون پس از روشن شدن یکسری مسائل حسنی به محل دنباله مازره مردم می‌پردازیم:

کشم که صبح دوشنبه ۲۳ مه‌ماه، صادان غیر آزاد بدین‌صورت سبلا، قرار داد حاصل از سبلا ۱۵ مهر را بر سر گذاشتند و در دوشنبه روز ماهیگیری به دریا رفتند، و متعول صد ماهی شدند. پس از آن، صادان آزاد، با جمل فایق خویش به دریا رفتند و توره‌های شرکت شیلان را باره نموده و پس از توزیع جمل هزار ماهی صید در بین مردم، بهاره گروهی از مردم در مقابل فروشگاه شیلان است به راه‌نمایی رفتند و سراجام پس از حلقه صادان، ۳ فقر کشته شدند و عداوی راجعی می‌گردد و مردم سرشکرت سبلا را به آس می‌کشد. از این لحظه به بعد مازره صادان و مردم از صورت صد شیلانی و صد استناری به صورت صد سیاه صادان را می‌آید و سبلا به نام مردم انزلی و صادان محروم هنگام

هم به سوی صادان هجوم می‌برند. با نفع شد دو سبلا و صبح به سه، راه پیمایی و نظاره‌ها مردم حسنی انزلی همچنان ادامه دادند و صادان سراسر انزلی را کشته حوس‌بی در حاوش کردن مرید مردم دادند. روز ۳ ختم مردم به سراسر دگر صدی و رفو و حواس را حوسل حاره ها شدند و پس از کرمش احصاد، سوی گورستان شاولند، اما مسر خود را طوری اسحاب کردند که در جلو مفر سیاه صادان عبور کنند. پس از رسیدن به مفر سیاه صادان، در مقابل این ساد دست به نظاره‌ها زدند و حواس را عری و محاکمه مفرس این حادثه از حلقه بلندگشت، مرید سیاه صادان شدند. اما با صادان در مقابل این در حواس مردم مقاومت کردند (البته لازم به توضیح است که عده‌ای از آنها نیز به مردم پیوستند) اما سر اسحام در مقابل هجوم مردم تاب نیاوردند و با تلک سر، مردم را به عقب رانده و فرار کردند. مردم نیز پس از به آتش کشیدن مفر سیاه صادان، آنها را عقب کردند، دستهای اربابان را بظرف نیروی دریایی که در محل عازبان قرار دارد رفتند. اما مردم در سربل عازبان، آنها را دستگیر کردند و کشتند. دوشنبه دیگری از آنها بظرف کلاسیری گروچند که ... پس از به آتش کشیدن کلاسیری سبلا مردم، با هم مخور به فرار شدند و از چنگ مردم جان سالم بدر بردند (البته روزنامه حرب حاکم بوسه است که آنها را خوراندند که این سخن سرحمون ساریعل قولها و احبار وی دروغ و جعلی است.)

بالاخره در روز سه شنبه بود که مازره مردم به اوج خود رسید و حدود ۱۴ تن کشته و ۹۰ فقر مجروح شدند. با فرار شاه صادان، سبلا دریایی غیر مسلح همرا با سبلائی، کنترل شهر را بدست گرفتند و آس حتم مردم موقتاً فروکش کرد. و اکون مردم انزلی و ماهیگیران مفرس آن چه انتظار داشتند که به خواسته‌های قانونی آنان چه پاسخی داده میشود. اما متأسفانه همانگونه که از دستور رهبر انقلاب به "پیتوا" برای سرکوبی باصطلاح مختصر، بر می‌آید، مردم باید با هم با یخ خویش را با گلوه بنشیند.

والسلام علی من اتبع الهدی

چرا ارتجاع...

بدیهی است که چنین دولتی که مبارزه را تنها ضد استنادی تلقی میکند، بدین امر توجه نکند و علیه استنار و فشار اقتصادی جانغریا در دکانی که سلطه اقتصادی امیرالیم بر توده های ستمدیده و داغدار ما اعمال میکند و به سوهشان آورده با خرد و سارر بکند و با داید اغراض، اصلاً نمی‌توان از حرم دولتی حسن نوعی داشت که چنین عمل کند و با جدیت به قطع رشعتهایی که امیرالیم در اقتصاد و ارتش و فرهنگ و ادارات و ... ما دارد کمر بست به بند. چرا که ماهیت لیبرال بوروکرات دولتی به حوی که از آن سبلا میکند (ارتجاع) چنین مجوزی را به او میدهد و با این حساب جای تعجب نیست که با صراحت بیان میکند که "حکومت ما جوان حکومت علی نیست" محیا! که نمیداند که نه تنها حکومت جوان حکومت علی نیست، بلکه در پروسه حرکتی به حکومت عثمان و معاویه ... خواهد انجامید و تحت لواء اسلام و بنام حکومت و جمهوریت اسلامی!!! آنگاه که توقع مازره صد استناری را در این شرایط که استنار و فقر و گرسنگی توده‌های تحت ستم را می‌آورد و تهدید به نابودی میکند، از جنس دولتی نداشته باشیم، معلوم است که چه شد است که حوی علی حکومت کند را نداریم. چرا که علی با به حکومت رسیدن خود، دو اصل اساسی را محور همه حرکات و سکنات خود قرار داد. یکی مبارزه با امان با شیعه، که ریشه سراسر ساعدی و بدعت‌پرستان ارتجاع و فرصت طلبی و سلطه جویی ... و دیگر مازره جدی و قاطع با استنار و بهره کشی که ناشی از سرمایه ادوری و گزیر عبدالرحمن پس عوینا و طلحه و زبیرا و بالاخره معاویه و ... که همگی تحت لواء اسلام و بر مبنای حیثیت ناشی از قرانتان با رسول الله بود.

در کار نیست. این جمله که پیوسته از رئیس دولت مذهبی لیبرال مش به گوش می‌خورد حکایت از آن دارد که برخورد ایشان با استبداد برخوردی مکانیکی است، و ایشان خدا" از امیرالیم و پیوند های استبداد با آن غافلند، و فراموش کرده‌اند که قسدهای سرکوب حلقه‌ای ستمدیده ایشان قبل از اینکه در کاهشی ناآوران و سعد آباد و ... طرح ریزی شود از جانب استناری‌های خون خوار و نه کاران کاغ سفید طراحی شده و استبداد بر مبنای ماهیت کذب صد استنارین در رابطه با امیرالیم نقش مجری برنامه‌های آنان را جهت مداوم بخشیدن به سلطه استبداد امیرالیم بعنوان دو رویه یک سکه را ایفا نمیند. براسی فراموشی کرده‌اند که اجرای حکومت نظامی در ایران متوط به جلب افکار عمومی و رضایت مردم امریکا از جانب جلادان حاکم بر امریکا بود، و بعد از اینکه افکار عمومی مردم امریکا با نمایش نظاره‌ها مصنوعی در تاریخ ... در تلوین سوزان امریکا بر علیه انقلاب ایران، توسط استناری‌های پنتاگون تحریک شد، رژیم وابسته شاه به اجرای حکومت نظامی دست بازید و فراموش کرده‌اند که حمایت بی چون و چرای کارتر از شاه در سرکوبهای مداوم شاه را تا آخرین لحظه به کشتار مردم و داشت و اصلاً از با د بردانند که ۲۵ سال حکومت اختنای و فشار و شکنجه و کشتار و سرکوب، اصلاً توسط خود استناری امریکا و سازمان جاسوسی آن یعنی سیا طرح ریزی نشده و ... زهی فراموشی و غفلت!!!

با چنین دیدگاهی جای هیچگونه شک نیست که این چنین دولتی انقلابی ساند، چرا که انقلابی بودن یعنی قاطعانه و با جدیت علیه ارگانهای اقتصادی نظامی ... فرهنگی ... اداری ... وابسته به امیرالیم به مبارزه برخاستن. یعنی مبارزه قاطعانه و جدی با ارگانها و بنیادهایی که در طول حاکمیت امیرالیم، بویژه در ۲۵ سال گذشته در تمامی زوایای زندگی فرد فرد مردم ریشه دوانده و راز و تکیه شان سدهد.

آری علی با شیعه مبارزه برخاسته بوده از چهره عناصر مشکونی چون طلحه و زبیر بدید، و با بیان رسایش بزرگترین در سبلا را به ما آموخت، ما که در تح الکویت و امامت و بالاخره مورثان او حکومتی چون حکومت او را بی برسم در صحنه زندگی و زمان متحق سازیم. ان من صرحت له العبرین یدیه من الخیالات حیزته النقی عین تقم الشبهات (قسمتی از خطبه ۱۶) بیان می‌کند که بیکباره حجاب جمل و شک و شبهه از دیدگان توده‌ها پس زد و به دیدگانش روشنی بخشید تا که پیوند راه‌جور را حوید انتخاب کنند و از پیرامون عناصر مشکونی که بر مبنای قدرت طلبی و خودخواهی و فزون طلبی با آنها را علیه عثمان شوراند بودند متفرق شوند و خود بفر خود افتند، خود جنبگری کنند و آگاهانه سبوی علی را بر سر بزنند و مختارانه با او بیعت کنند، نه به خاطر اینکه طلحه و زبیر با عثمان مبارزه کرده‌اند و او را از پای در آورده‌اند و امروز بدر خانه علی آمده‌اند تا با او بیعت و فرود حکومت بصره و ... را طلب کنند. این است که علی قاطعانه زبان به افشا گشاید و ماهیت تکلیک نیروهائی که در مبارزه شرکت کرده‌اند و انگیزه‌های حرکتی آنها را مشخص سازد و اهداف قوم عناصر مشکونی که بر مبنای غیر از کالخواهی و خدا جویی و رشد و تعالی خود و خدمت بخلق بها خاسته‌اند بر ملا میکند.

از این گذشته با اولین اعلامیه‌های حکومتی خود قاطعانه اعلام میکند، و لاف‌فودن الظالم بخراسته، حتی آورده منهل الحق و ان‌کان کارها" که حلقه‌ای به سبلی ظالمی می‌افکند و او را به آشپز حق وارد سبلازم و حق ظلم را از او باز می‌ستانم، هر چند که با تمام وجود کراخت ورزد و استنادی نماید.

این شاکر بر خورود علی است استنار و استنارگران، برخوردی آشتی با پذیرد و قاطع و انقلابی، که برخورد از و برکتهائی است که دولتی بقیه در صفحه ۴

چرا ارتجاع...

و رهبران انقلاب درست ضد آن عمل میکنند، چرا که از در سازش با ستکبران در آمده، استعمارگران را نصیحت میکنند و غارتگران حصار سن الطلی را به سر کردگی امریکا به آشخوحر حق می کشاند و حق ملت مظلوم و محروم و غرق در فقر و گرسنگی مان را از آنان یار نمی-سانسد.

از همه حالتر این حاکم کفلی در اجرای این امر مهم-جود نوده را به باری و عاشرت فرا میخواند. چه آنکه قبل از این سخن اعلام میدارد: "اینها الناس انعوسو علی انکم" و ام الله لا یخلف المظلوم من ظالمه" یعنی اینکه ای مردم برادر ریار سن گرفتن حصارا کبر اندوزان و استعمارگران باری دهید، که باز تاش عاید خودتان میگردد. چرا که مصلحتا سن ظالم و مظلوم عمل نمیکند و حق مظلوم را از حقوق ظالم بیرون میکنند. (قسمت آخر حطه ۱۳۶ صبح البلاغه فیض الاسلام) این است برنامه علی. این است برنامه ای که تنها دانش آموختگان مکتب و رهبران راهش باری تحمل شفاقت را دارند و اردل رنجه شدن ستکبران سم ندارند و حلقه بر سنی شان می افکنند و به آشخوحر حق می کشند. با توجه به چنین برنامه و آگاهی از جنس دیدگاهی، بر واضح است که ارتجاع و دولت کنونی به تنها بوینده راه علی نیستند، که مالکین راه عاویهند، چرا که حق می خواهند بداند که مبارزه قهرمانانه خلق مستعدیده با در ادامه تسلطی مبارزات تشیع علوی است که پیوسته با ستکبران و غارتگران در جنگو ستر بوده و لحظه ای درنگو توقف نداشته و همواره در برابر عاویها "نه گفته است.

آری ماهیت چنین دولتی با جنس دیدگاههای تنگ و تاریک که تاخیر از حکومت علی است و آشکار است که جنس دولتی که خود را سالک راه علی نمی داند و در نتیجه مدافع تشیع علوی نیست، حتما "قطعا" مدافع تشیع صفوی است" و سکن و آرایش سخن استعمارگران است، چرا که تنها به یک رویه که یعنی استبداد توجه داشته و از یاد براندند که این استعمارگران امپریالیسم امریکا بود که در اری ۱۰۰ میلیون دلار وام پرداختی به ایران ۳۰۰ میلیون دلار از این ملت باز پس گرفتند، و از یاد براندند که این عاویض مصلحت نظامی و پلیتاریسم امریکا بود که ملت ما را از هسی و حیات و ثروت و حسن و بان و مسکن ... ساقط کرد و تمامی خلافت و پیوستگی اش را در رسته کشاورزی، صنعت، و از بین برد و نابود ساخت. بلی به یک رویه که توجه کردند و محوش نمودند و خود جایگزین آن شدند و امروز با ترکیب جدید ارتجاع-امپریالیسم برنوده ها حاکمیت یافته اند و استعمار را بنود داده آورده خاطر میارند که از تحقق تشیع علوی جلوگیری و تشیع صفوی را که همواره بنوعی استعمارگر از در زمان خاطره خوشی از آن دارد، بشمار میروند، تبلیغ و ترویج کنند.

در این صورت معلوم است که چرا ارتجاع از آگاهی و ارتقاء سطح شعور عمومی و جهش و هراس دارد و از افشای گری میهراسد، معلوم است که چرا تقابلیات چهره زشت ضد اساسی امپریالیسم که در طی حاکمیت توش، پیوسته در ۲۵ ساله اخیر، و حشاشه ترین استعمارها و فاشرا را بر ملت ما تحمیل نموده است، باز پس نمی زنند و جنایتی را از افشا نمی کنند. چنانکه، "اولا" ماهیت بالاستقلال ارتجاع تنها زمینه رشدن جیل و ناآگاهی و غفلت نوده ها و تا نشا "وجودیت آن در رابطه با امپریالیسم، چنین احباب میکند که جلورشد هرگونه آگاهی و شناخت نوده ها از موازین مکتبی و سیاسی از ماهیت امپریالیسم بعنوان اصلی ترین دشمن را بگیرد. بر همین مناسبت که میسیم ارتجاع پیوسته از طرفی میگوید که تا علم و آگاهی و شناخت پیشگامان مردمی از موازین مکتبی و نیز آگاهیتان از زیر و بم مکتبیم استعمار، هیچگونه منفعتی به نوده ها نرساند و از جهل و ناآگاهی به دروازه آگاهی و شعور همنوشتان نرسد، (لا یتقنمنا علما) و از طرف دیگر سعی بر آن دارد که نوده های بر تن و ناب و ملتیب حقیقت حورا که جهت دست یابی به آگاهی و درک حقایق و برطرف ساختن جهل و ناآگاهیتان بسوی پیشگامان مردمی روانه میشود، از حرکت بسوی آنان و ارتقاء سطح آگاهی و شعورشان باز دارد و مانع بشود (لا تسال ما حیلنا) که حیلشان بر طرف شده خود بر سنای آگاهی و آدابشان انتعاکیر باشند و راه خود را برگزینند. تا که مبادا نوده های مردم از انتظار خاگ آگاه شده، دشمنانش بسرای او تدارک دیدند و در انتظار شان است آگاه شده، ترساک شوند و بها خیزند و از تحقق و حشو و مصیبت و درد و محنتی که انتظارشان را می کشند جلوگیری و خود آینه خود را بر سنای آگاهی و آزادی خویش با نهند، تا که بالاخره آگاهانه به پیش رانده شوند و با مواجیه با تاهی ها و سه روزها، با روحیه باسن آلود در آنها حلول کنند و دم برنارود (لا تخوف فارعه حتی تحمل بنا).

ب- فداها بعد الحق الاضلال.

لدا سکه می سیم که ارتجاع در ابتدا پیشگامان مردمی را در تنگنا و مصیبت و فشار قرار میدهد و به صلح میکنند و سپس با تبلیغات پیگیر خود سعی در بری ساختن نوده ها از آنان میکند، تا که نوده ها عهدمد فلان پیمان و قرار دادی که ارتجاع با امپریالیسم امریکا منعقد ساخته چه مناشب بدخشنهائی برای آید آنان فراهم میکند تا نوده ها عهدمد قانون اساسی آنکه بیگران ارتجاع بدین می کنند چه آینه مومی را برایشان ترسیم میکند تا نوده ها عهدمد که سرمایه داری و اسنجه که مورد حمایت بی چون و جرای ارتجاع است، چه سبه روزرسانی را در آینه برایشان قرار دهد و خواه آید! تا نوده ها عهدمد که فلان حیران کردستان، خورسان، ... چیست و چرا ارتجاع بلا و فعملهای کرد و غوره را سرکوب میکند؟ و ... و بالاخره نوده ها عهدمد که ارتجاع روبه سکای است که طرف دیگرش امپریالیسم است و در این صورت دریابند که مبارزات و قهرمانیها و رشادتها و جانپاسها پشان تنها جایگزینی ارتجاع بر جای سلطنت و استبداد را باز آورده اسوه سبه رگ و بی شان ریار جنگالهای حیا حیاوران و احبارگران راهساحه، بلکه آینه های بس خطرناکتر و دهشتناکتر را از برایشان در بی دارد. آری مبارزه با هرگونه روشنگری اسلامی و هرگونه اقدامی جهت وارد ساختن تشیع عدالت حواء علوی به صحنه عمل و زمان و زندگی که در تمام جبهه ها حضور دارد.

و در عین اینکه در حبه اصلی با امپریالیسم در سنیز و مبارزه قهرآمیز است، توان برخورد علوی و مصلفی با تمامی مکتبها و گرایش را داراست، و سر مبارزه با هرگونه استعاری از جبهه کریمه ضد حلقی امپریالیسم و روزرساند این معنی ارتجاع، و سر لوجه تمام برنامه های ارتجاع با تشکیل میدهد. چه آنکه، "اولا" روشنگری اسلامی و وارد ساختن تشیع علوی به صحنه زمان و زندگی و عمل، و جهل و ناآگاهی مردم را و شور احساسات و پاک و عمق دهنسار را به آگاهی و شناخت و شعور تبدیل میکند و در نتیجه نهکس-ناله های جنگو محروم سکون رای ارتجاع و امیدارد شان و آنرا از نفوذ و حاکمیت مبنوی بر خوش فرو می افکند، و از سوی دیگر نوده ها را ماهیت و مکتبیم امپریالیسم بوسع صد استنفازی - ضد استعاری مردم را تشدید میکند و کینه شان را بیش از پیش نسبت به امپریالیسم تخلع ورم مسارد که در این صورت نیز بر اساس ارتباط اگرایک ارتجاع و امپریالیسم جبری جز ضرر و زیان برای ارتجاع نیار نخواهد آید.

لدا سکه می سیم با گذشت ۸ ماه از انقلاب، کارگردانان حو حاکم و گردانندگان ساس-هیجوهی گاهی به در جهت ارتقاء سطح آگاهی و شعور مذهبی - فرهنگی مردم برداشته اند و به قدمی در جهت افشای ماهیت امپریالیسم و وحایات آن در مدت حاکمیتش بر مبین ما پیوسته در ۲۵ سال گذشته.

۸ ماه از عمر دولت میگذرد و کوچکترین قدمی در راه روشن ساختن عاوه های تنگن زیم وابسته گذشته با امپریالیسم بر نداشته ننده است.

۸ ماه از عمر انقلاب میگذرد و رهبران انقلاب گاهی در جهت ار بین بردن شبهه حاکم به سبه بر نداشته اند بلکه تشدیدش کرده اند. ۸ ماه از عمر دولت میگذرد و رهبران انقلاب و حیاات و مجامعی که امپریالیسم در مدت حاکمیتش بر ملت ما روا داشته، برده برداری شده است.

۸ ماه از عمر انقلاب میگذرد و از رهبر انقلاب بحر نغار، عللی در خلاف جهت امپریالیسم مشاهده شده است.

۸ ماه از عمر دولت میگذرد و هنوز مردم را از چوکی لغو و سا تعدید عاوه های تنگن زیم گذشته با امپریالیسم مطلع نمانده اند. ۸ ماه از عمر انقلاب میگذرد، و هنوز اقدامی جهت روشنگری اسلام رانستن و تشیع علوی و ارتقاء سطح آگاهی و شعور مذهبی مردم از جانب رهبر انقلاب به انجام نرسیده است و تنها با دفاع از اسلام مدعم با روحانیت که خود عامل کین و رها و رکود مردم است، سعی در حفظ قالب تنی از محتوای مکتب شده است.

۸ ماه از عمر دولت میگذرد بهر تبلیغ بر علیه رژیم وابسته گذشته بدون مشخص ساختن رابطه آن با امپریالیسم، سخنی از حیاات رژیم گذشته در رابطه با امپریالیسم امریکا برای مردم بازگو نشده است. ۸ ماه از عمر انقلاب میگذرد بهر بند و نصیحت رهبر انقلاب به استنثار گران و کز اندوزان مورد نفرت اسلام و تشیع، مبارزه با فاطم و ملی گونه علیه استنثار گران از رهبری انقلاب بهیچ نمی خورد. ۸ ماه از عمر دولت میگذرد و هنوز مردم را از مسئله تشیع و ماهیت قرار دادهای نفتی با کشورهای امپریالیستی آگاه نمانده اند. ۸ ماه از عمر انقلاب میگذرد و رهبری انقلاب هنوز قادر به شناخت ریشه های بحران در ساطی حیاات حیران کردستان و خورسان ... نشده است و گمان میرسد با احساس درآند بیگور نفعت میوانند بدون برنامهریزی دقیق و برخورد ریشه ای با مشکلات منطقه، بحران را عاومه بختند.

۸ ماه از عمر دولت میگذرد و هنوز قدمی در جهت روشنگری کردن نظام بوروکراتیک و کاغذ باری ادارات که مهنترن عامل وابستگی جامعه

مبارزه امپریالیسم شکل میدهد، بدو اسه شده است. ۸ ماه از عمر انقلاب میگذرد و رهبری انقلاب به سبه اقدامی در جهت برپا کردن ارتش و ازوگین کردن سباده ها و سبادهای امپریالیستی آن بعمل ناورده است، بلکه پیوسته سعی نموده تا که بر سنای همان ارگاههای امپریالیستی و مصلحتهای استبدادی - استعاری، ارتشیکس جوده را به تعدید سازمان دهد تا از آن اهرمی سار در دست ارتجاع جهت سرکوب حلقهای کرد و غوره ... ۸ ماه از عمر دولت میگذرد و هنوز در جهت رشد کشاورزی و دامداری اقدامی بعمل ناورده و هنوز زمینها را از فئودالهای رستمحار بار پس گرفته و در اختیار کشاورزان قرار نداده است. ۸ ماه از عمر دولت میگذرد و هنوز مسئله ملی کردن صنایع را و چوکی آنرا روشن ساخته اسه و هنوز درد حاکمانه سنگاری در دفاع و مصت صنایع بسیار را روشن نکرد و مواردهای جدی علیه موار کارگران مار سوده است. ۸ ماه

براستی چرا؟ چرا دولت از افشای حیاات امپریالیسم در مبین ما میهراسد؟ چرا از رویا روشنی فاطم و اخلاقی با ارگاههای اقتصادی نظامی - اداری - فرهنگی - سیاسی و ... وحشت دارد؟ چرا با استبداد برخوردی مکتبکی داشته، پیوسته تمامی تبلیغات رسانهای گروهی را معطوف به افشای حیاات شاه می نماید و کوچکترین قدمی در جهت روشن ساختن وابستگی آن به امپریالیسم امریکا بر نمی دارد؟ و چرا استبداد را با توجه به برخورد مکتبکی با آن به صورت یک واحد مستغلو میگرداند امپریالیسم به نوده ها عفری میکند؟ چرا دولت از افشای حیاات ۲۵ ساله امپریالیسم امریکا، حیاات آن در کودتا و سرنگون ساختن حکومت ملی ممدی، حیاات آن در تبلیغ کشاورزی مومی ما، حیاات آن در وابسته ساختن ارتش ما به پساگون، حیاات آن در غارتگریها و مداخلش از نفت و دیگر مواد زیر زمینی ما، حیاات آن در رشد سرمایه داری وابسته به خود، حیاات آن در رشد صنعت مواتر، حیاات آن در کشتار بی رحمانه فرزندان دلسر خلق ما در طول ۲۵ ساله گذشته، حیاات آن در سرکوب مداوم خلق تشیع دهنان در یکی دو سال انقلاب، و حیاات آن در برهبرداری از مبین ما بر علیه تشکیلاتی آزاد سخن جهان پیوسته بهیچای راهائی حسن مصلحه و حیاات آن ... سرمد و احتساب می ورزد؟ چرا از وابسته عاوه های تنگنستی که شاه با امریکا منعقد ساخته و امروز بر حاکمیت دولت نانشد میبند مردم را با خبر نمی سازد؟ چرا دولت سخن استعاره امپریالیسم امریکا را در تکوین سازمان دهی ارتش برورد شاه که امروز نیز بر سیرده ارتجاع است و روش نمی یارد و مردم را در حیران بر قرار نمی دهد؟ چرا مردم را در حیران اموری که با سر و سوسان سکی نام دارد قرار نمی دهد؟ چرا دولت، ملی کردن صنایع، بانکها و زمینها را با حدت بی سبکبرد و در اسان مردم را بساری نمی طلبد: که اگر دولت علی بنوادی حق مظلومان را از ستکبران باز پس ساند مظلومان خود متوانند ستکبران را به آشخوحر حق کنند و حق خود را از خلغوسان بیرون کنند؟ چرا دولت با ستکبران و سرمایه داران از در سازش و کرینش در آمده است و چرا با امپریالیسم امریکا از در سازش و بوزش در می آید؟

چرا دولت حداقل در محدوده شعار نیز زبان به انتقاد از امریکا نمی کشاند؟ چرا تبلیغات رهبری انقلاب از محدوده شعار و لفظ هنوز فراتر نرفته است؟ چرا وزیر امور خارجه مدافع از مجلس سانی امریکا برخاسته و با شاه و حتی مهبوسیم برخوردی مکتبکی و منفک از امپریالیسم دارد؟ چرا وزیر امور خارجه مدافع از قرار دادهای نظامی با امریکا میکند؟ چرا دولت، اکنون که امپریالیسم از لکه دار شدن حیثیت جبهایش سخت هراس و وحشت دارد، اسناد حیاات امریکا را در سطح سن الطلی افشا نمی کند؟ چرا اسناد و مدارک حیاات امریکا را نه در داخل و نه خارج، در عرص دید و تمناوت حلقه قرار نمی دهد و ماهیت کثیف ضد انسانی امریکا را عفری نمی کند؟ چرا از افشای حیاات حقیقت و تسولفه دو جانبه از سوی مهبوسیم و امپریالیسم، یکی به جهت نابودی ارتش و خالی شدن جبهه شرقی اسرائیل و دیگری به جهت تجدید سازمان ارتش، در بحران کردستان میهراسد؟ چرا ارتجاع با ایجاد سرگرمی و منحرف ساختن افکار عمومی از مسئله نفت، چوکی صدور آن و ماهیت عاوه های نفتی مسائل فرمی از قبل مسائل نریم را بوجود می آورد و اذهان مردم را از مسئله نفت و ماهیت صدور نفت و شناخت ماهیت عاوه های نفتی بازرگانی در جهت افشای حیاات شاه - امریکا در سرکوب نهضت های نفتی بخش مصلحه پیوسته خلق فلسطین احتجاب می ورزد؟ چرا دولت فعال سازمان ملل را که موقع صد فلسطینیان واضح و آشکار است در دستگاه خود و در پشهای حساس جای میدهد و از سوی دیگر شعار دفاع از حقوق ملت فلسطین را می میدهد؟ چرا آهنگ سبب نوده ها را جهت مبارزه با امپریالیسم کد ساخته اند و بوجه شان را به مسائل فرمی معطوف داشته

نژادپرستی

بقیه از صفحه ۱

لذاست که اغلات فلسطین در رابطه با اغلات ایران جوانهای توهمات خود را بحق یافته می‌سند و تنها به حمایت‌های سیاسی احتمالی و پشتیبانی افکار عمومی و یارانش جهانیان از خلق فلسطین، و محکومیت رژیم صهیونیستی اسرائیل از جانب مردم ایران دلجوئی داشته، جسم آمدند به توان لایضاهی و رنات‌د و جاسازی خلق زرغمده خود دودخه است، تا که خود را پرورداری از عجب اسماضاد، در تحت سخت‌ترین شرایط هواره را کمودندی مگانا با اعم از نظامی - بهداشتی - غدیه و... به مبارزه علیه امپریالیسم - صهیونیسم ادامه دهد و صبی خود را آزاد نارد.

نوطه های امپریالیسم - صهیونیسم بر علیه خلق فلسطین:

برمنای پیوند ارگانیک موجود بین صهیونیسم و سرمایه داری جهانی، انطباع کلی بین منافع صهیونیسم و امپریالیسم غرب سرکردگی امریکا وجود داشته، در مقیاس کلی استراتژی صهیونیسم جهانی را بر استراتژی امپریالیسم جهانیوار منطبق سازد. لذا در این رابطه صهیونیسم - امپریالیسم را به مسالمت عنوان یک واحد در نظر گرفته که بر منای سرمایه داری شکل گرفته، ویژگی کلی هر دو تان، بر سرمایه داری و فروزخواهی و توسعه طلبی و سلطه گری از آن است. اما از سوی دیگر حیات این واحد کلی سته به عفت کنوهرای غربی و بازارهای مصری و خلاصه موقعیت استراتژیک مالکشان است، بدین معنا که حیات نظام سرمایه داری موطبه عفت و بازار مصری اعراق و موقعیت استراتژیکان است که از طریق آن متوازنان در موجودیت خود دفاع کرده دانه عود و سلطه خود را گسترش دهند، بنابراین هم نفت و هم بازار مصری و هم موقعیت استراتژیک کنوهرای غربی در موجودیت و با نابودی امپریالیسم جهانی غنی فایع دارد. در البته حاشیه فلا گفته شد صهیونیسم جهانی در رابطه با سرمایه اندوزی و توسعه طلبی و فروزخواهی در درون امپریالیسم جهانی حای داشته با آن یک واحد امپریالیستی را تشکیل میدهد و در نتیجه حیات و ماتش سته عفت و بازار مصری و موقعیت استراتژیک اعراق است. اما از آنجاکه سرکردگی سرمایه داری جهانی را در قطع کنونی امریکا عهده دارد. لذا هرگونه ادعای که چنین حفظ موجودیت خود بعمل آورد حیرا "موجودیت صهیونیسم را نیز حیات خود را از طرف دیگر هر گونه مبارزه ای که بر علیه امپریالیسم جهانی انجام شود، حیرا" موجودیت صهیونیسم را نیز به خطر خواهد افکند. بر منای همین امر است که اگر غرض امریکادر رابطه با حفظ موجودیت قدرت اقتصادی خود گامی در جهت جلب افکار عمومی خلق عرب بردارد طبیعتا در مقیاس کلی از موجودیت صهیونیسم سر دفاع کرده است و به متان شده بین امریکا و اسرائیل نمیتوان تلقین کرد، بلکه در رابطه با مسئله دیگری باید در نظر گرفت که عبارت است از اینکه امپریالیسم امریکا بهتر از اسرائیل متوازنان مضرات و منافع را فرادمانی را برای سرمایه داری جهانی متخاصم کند و دقیقتر حساب شده تر گام بردارد. چراکه امریکا تنها حفظ موجودیت سرمایه داری جهانی را در نظر دارد، در صورتیکه صهیونیسم علاوه بر آن انگیزه های زیادی - مذهبی نیز دارد.

بنابراین نتیجه می شود که امپریالیسم - صهیونیسم بر منای محصلت های ناشی از سرمایه داری که عبارت است از فروزخواهی توسعه طلبی، سلطه گری... کلا "یک واحد کلی و یک حبه را، نه تنها علیه خلق فلسطین و حتی نه تنها علیه ملت های عرب، بلکه علیه تمامی ملت های محروم جهان گرسنه تشکیل میدهند. و بر همین مسالمت که نباید با صهیونیسم برخوردی مکانیکی نمود و آنرا جدی از امپریالیسم مورد بررسی قرار داد. از این گذشته، نتیجه مهم دیگری که گرفته میشود این است که در رابطه با ارتباط موجودیت این واحد کلی و این حبه، به نفت و بازار مصری اعراق و موقعیت استراتژیک مالکشان، تحریم اقتصادی یعنی از جاسا اعراق اصل ترین شیوه، مبارزه و فایع ترین حربه است، که اصل تر و فایع تر از آن، این است که تمامی کنوهرای جهان گرسنه این نوع پیوند ها را با امپریالیسم گسندند و ککه، حمایتی عملی از نهضت های جهانی بخش ملل جهان گرسنه نمایند، منطجه ایران که متخاصم به رشتی امل توجه حیرت ندارد، چرا که اگر مبارزات ضد امپریالیستی مردم ما علیه امریکا پیش میروند و اموج مغرقت ضریات مملکتی را بر پیکر امپریالیسم غرب سرکردگی امریکا وارد مساحت.

۲ - وحشی که سرمایه داری جهانی از پشتیبانی افکار عمومی جهان از خلق فلسطین دارد:

چنانچه فوقا "بدان اشاره شد، در مقیاس کلی سرمایه داری جهانی در سرگردنده اروپا، اسرائیل و خلاصه امریکا که سر کرده آن شمار میروند، است. اما مسئله ای که در اینجا در صد بیان آن هستیم این است که بار ا مترهائی، وجه تمایز اروپا - امریکا - اسرائیل را تشکیل

اغلات ایران وای پیوندهای با سونالیسی، بر منای پیوندهای مذهبی - مناری و حمایت اغلات فلسطین شادو حلا، ناشی از گرایش به طرف امریکا - اسرائیل را بر کند. لکن از آنجاکه آهنگ صد امپریالیستی اغلات مردم ایران در اثر حاکمیت و هدایت ارتجاع، به کدی گمراشته و بتدریج به عیر ماهیت داد و نواست جهنگرو، صد امپریالیستی خود را مصوبت بخند و در همین رابطه نواست امپریالیسم را به عفت راند و صریح به بر سرارد. لذا بحر حاشیای سیاسی و پشتیبانی و حمایتی لغتی و شعار گونه از دولت و رهبران اغلات جزیری صحنه شد. چرا که، بنابر همین استدلال، از یک طرف به علت اینکه اغلات ایران انگیزه که باید با امپریالیسم معافله و مبارزه بکرده و مبارزه آن از حد شعار و لغاتی و با حدودی تبلیغات مبارزه بکرده و مبارزه آن نتیجه، انگیزه که هم اغلات بین ایران و هم دیگر اغلات بین جهان و به ویژه ملت های با حاشیه منطقه اسطارا را داشتند، صریح های کاری بر پیکر ملل امپریالیسم جهانی و مرزین خلقش وارد ساخت و از طرف دیگر انگیزه که باز نیروهای منرفی ایران و اغلات بین و نفوذ موجودیت فلسطین داشتند، اغلات ایران بحر حاشیای سیاسی و نفوذ موجودیت فلسطین در میان خود ها از طریق تظاهرات ضد اسرائیلی و خلاصه جلب افکار عمومی ایران و انگاش آن در محدوده، بین المللی، کمک حیدانی به نهضت های بخش فلسطین نموده است. در رابطه با مسئله اول، به وجهی است که است که اغلات ایران اگر موضع ضد امپریالیستی و در رابطه با آن موضع ضد صهیونیستی شد بدین موضوع ضد امریکا و کدو کدویدی بر پیکر امپریالیسم امریکا که باز تازش نصب صهیونیسم جهانی نیز میشود، وارد مساحت، امپریالیسم امریکا را متلائی به بحرانی مساحت که با چار محور میشد در برابر اراده، خلق مستضعف عرب بویژه خلق فلسطین مطیع تر و رامتر از کنوهرای باشد. در حقیقت خلق قهرمان فلسطین بهترین نوع و چندشادش همین بود که اغلات ایران یعنی فایع در تضعیف حبه، دشمن که امپریالیسم - صهیونیسم باشد افعا، نباید از سوی دیگر در صورت امکان، مستقما "به نفوذ حبه، دوست (فلسطین) شتاند. اما چنانچه فوقا "ذکر شد، عینه مشاهده نمود که نه تنها انقلاب ایران در اثر حاکمیت و هدایت ارتجاع، زخمهای کاری بر پیکر امریکا و به تبع آن صهیونیسم وارد ساخت، بلکه سروهای را باعث کما موضع ضد فلسطینیان حاشا بر پشتیبانی دولتی را انفعال کرده، کوچکترین کمک و حمایتی را بحر حمایتی سیاسی، آتیم با تانکد و فشار رهبر انقلاب منی بر قطع رابطه با وابسته مصر و... از انقلاب ایران چشم ندید.

چرا ارتجاع...

بقیه از صفحه ۴

اند و چرا شمار مرگ بر امپریالیسم امریکا که پیوسته از زبان رهبری انقلاب جاری بود، ناگهان در خیابانها، شعار، مرگ بر کمونیسم "از آب در آمد و آب به جوی امپریالیسم ریخت؟ چرا و چرا! ا در صد در آید که اسلامی را در جاده محقق سازید که تنها در ضیعت با کمونیسم منی و مفهوم باید و ملحفا را از امپریالیسم غافل کند؟ چرا از شور و هیجان احساسات مردم در مبارزه جدی با امپریالیسم بهره منی جوید و تنها در تظاهرات مرگ بر کمونیسم از آن سو استفاده می کنید؟ آیا نشو و بخورد با امپریالیسم و کمونیسم را یکی میدانید؟ آیا نمی دانید که با امپریالیسم باید با خشم و قهر و کینه و نفرت برخورد نمود و با کمونیسم برخوردی علمی - منطقی، آنجاکه مذهب حفرفی می طلبد؟ آیا نمی دانید که اگر اسلام ضد مارکسیسم را در ایران تحقق یابد آرزوی دیرینه امپریالیسم بر آورده شده است؟ و آیا نمی دانید که امپریالیسم این چنین مذهبی را در جهان گرسنه تبلیغ و ترویج خواهد کرد و اسلام را پیش ازین مسخ خواهد نمود؟ آیا نمی دانید صد موضع استثنای مردم و تحلیل احساسات پاک مذهبیان سرانجام خود مهارا بطرف مارکسیسم می کشاند؟ و آیا نمی دانید تبدیل احساسات پاک مردم به پیشرواگاهی و شتاخت و شعور که در رابطه با حرکت پیشگان مردمی امرای جزیری و محتوم، همراه با تشدید موضع ضد استثمارشان بر انجام در عین برخورد علمی و منطقی با مارکسیسم، ارتجاع و امپریالیسم را نابود خواهد ساخت و در گورستان بروهت تاریخ مدفون خواهد کرد؟ و آیا نمی دانید با این حرکات ارتجاعی خود، امپریالیسم را به وجود و شفع و سرور می آورید؟ پس چرا از افشای حایات امپریالیسم و وحشت و هراس دارد؟ چرا از افشای اراد های نظامی - اقتصادی رژیم گذشته و جنگی لغو و با تعدید آن احتباب میوزید؟ اگر شما از چنین کاری ترس و خوف دارید سازمانهای پیشرو از افشای آن هیچگونه ابائی ندارند و از افشای جنایات امپریالیسم در میمنان خوف و وحشتی بخود رای نمی دهند و پیوسته در جهت ارتجاع سلطه آگاهی و شعور مذهبی مردم و آگاهیشان ارماهت کشف امپریالیسم می تلاشتند و لحظاتی از پای خواهند نشست. چرا که ماهیت ارتجاع حاکم در رابطه با امپریالیسم و نه ماهیت لبرال بوروکرات دولت، چنین امیدی را برای خلق ما بحای گذشته که کارگردانان جو فعلی دست به چنین امر میی زنند.

والسلام

مدهد، که برای مثال مسئله، نیروی آزادی انگیزه های مذهبی صهیونیسم جهانی است که آنرا از امپریالیسم اروپا و امریکا منار سازد، از طرف دیگر با سونالیسم اقتصادی و رانسیهای اجتماعی است که با اندازهای بین امریکا و اروپا فاصله می افکند، که آگاه خود سباده، گاه در حالت بالغه خود نامی سباده، و گاه خود سباده است اما این است که این شفاف، ارتباطا کلی با آکل و مولی در صحنه سبک جهانی دارد.

این عوار و با ع عیسر دیگر این عباد ها در نواحی حون قطع کنونی که افکار عمومی جهانیان بر علیه امپریالیسم - صهیونیسم موجه مسئله فلسطین شده و به حمایت از آن سح شده است عبادی تازه خود میگرد، چرا که سرمایه داری جهانی عینه مشاهده میکند که جوب توسعه طلبی و فروزخواهی مننی سر محصلت دانی ناشی از محصلت سرمایه داری و انگیزه های زیادی - مذهبی صهیونیسم را محوود و چنین در حال محوود شدن است. در این رابطه سرمایه داری جهانی، تا آنجا با صهیونیسم همراه و همگام است که حرکت و مبارزه ای، سرگردان بهایند در رابطه با حفظ موجودیت سرمایه داری، جهانی باشد، یعنی اینکه صهیونیسم بر منای محصلت ناشی از سرمایه اندوزی و خلاصه توسعه طلبی و فروزخواهی در رابطه با امپریالیسم جهانی سرکوب کند، نه بر منای نژاد پرستی و انگیزه های مذهبی بدین معنا که تا آنجا که میسر ممکن باشد و انگیزه های مذهبی و نژاد پرستی صهیونیسم دعاء از موجودیت سرمایه داری جهانی کند. بورد تعدی و محسن و احترام امپریالیستی قرار میگیرد اما اگر رمانی حین کردند که با موجودیتشان اصطکاک پیدا کرده عاید فراموش کنند.

مثلا "امپریالیسم غرب" امریکا قبل از جنگ بین الملل دوم تا زمانیکه فانیسم از موجودیت سرمایه داری جهانی بویژه در مقابل کمونیسم دعاء میکرد بورد حایات امریکا و انگلیس و... بود، اما همیشه آنرا با منافع خود در تضاد دیدند حتی با کمونیسم از در عارض در آمدند و با آن به مبارزه برخواستند و در صحنه جهانی نیز خود را مخالف فانیسم حلوه دادند. بنابراین سرمایه داری جهانی در هنگامی با صهیونیسم حاضر است تا حدودی حایات جهانی خود را که در حقیقت عامل مبلی در حفظ موجودیت شمار حیرود خطرا فکند و دودناوش آن بر علیه خلق فلسطین مبارزه کند، که حد و حیران از عبارت است از اینکه صهیونیسم در مبارزه، ضد فلسطینیان دفاع از موجودیت سرمایه داری جهانی را بتمند بر نژاد پرستی خود و انگیزه های مذهبی نماید، و به حیردیکه قد فراتر از این امر گزارد و منافع سرمایه داری جهانی را در رابطه با کل آن تحت الشعاع نژاد پرستی و انگیزه های مذهبی خود قرار دهد امپریالیسم حیت داری از موجودیت و حفاظت از منافعش از صهیونیسم جدا میشود. در این رابطه مرده امپریالیسم جهانی، یعنی امریکا که ریسکیای خود را حیت برقراری صلح بین مصر و اسرائیل و بدینال آن اعراق و اسرائیل، و جلب حمایت افکار عمومی جهانیان، بویژه اعراق بی نتیجه، و نتیجتا "موجودیت جهانی خود را در خطر می بیند، نجات خود را در جلب افکار عمومی جهان بویژه خلق عرب از طریق دیگر میجوید.

اما آنچه که مهم است این است که افکار عمومی جهانیان و بویژه اعراق در اثر عواملی چند، که از آن حمله حمایت سیاسی دولت و رهبران اغلات و تظاهرات و پشتیبانیهای سیاسی - اجتماعی بوده های مردم ایران که باز تانی جهانی داشت، میتوان نام برد، یکبار به علیه امپریالیسم - صهیونیسم سح شده و توجه مسئله فلسطین گشت. که البته در صورتیکه دولت و رهبران اغلات ایران و مدارک حاشیای نهاده "امریکا - اروپا - اسرائیل را در معرض دید عموم مردم داخل و خارج قرار میدادند و حایات امپریالیسم غرب به سرکردگی امریکا را در حمایت از اسرائیل، از طریق شاه و ملای ساختند نتایجی چشمگیر تر و ارزنده تر که امپریالیسم را بیشتر به وحشت می افکند بیل می آورد.

بدین ترتیب با بسج افکار عمومی جهانیان بر علیه امپریالیسم غرب سرکردگی امریکا منی بر قطع حمایتش از اسرائیل و حلوگریی سرکوب خلق فلسطین، و محوودش حیت حیرت جهانیان، و نیز بر اثر ترس و وحشت آنان، بویژه اروپا، از قطع صدور نفت و پیوندهای اقتصادی ای که با اعراق دارند، بتدریج زرمه های مننی بر حمایت از خلق فلسطین از اروپا بلند شد، چرا که چنانکه فوقا "ذکر شد، برفت دیدند، در صحنه، بین المللی جوب نژاد پرستیهای صهیونیسم را می - جوید و نه جوب دفاع از آن موجودیت سرمایه داری جهانی. لذا بدین معنا که با نفوذت موقعیت جهانی خلق فلسطین و متزلزل و حدهشدار شدن حیرت حایات امپریالیستی بر منای سح افکار عمومی جهانیان به حایات از انقلاب فلسطین، در نهضت استثنای اروپا که از او حیرت، آن متزلزل بیشتر در موقعیت جهانیان وحشت و هراس داشتند، بر اساس چند امر، در تماس با نمایندگان اغلات فلسطین بندشستی کردند.

الف - به جهت اینکه دول غربی را از خود نرحانند و سویی خود حیدشان کند و در نتیجه از تحریم اقتصادی - نفتی آنان حلوگریی نمایند، چرا که تحریم نفتی - اقتصادی بیشتر از امریکا، اروپا و ژاپن را در تنگنا قرار مدهد و تهدید به نابودی میکند.

ب - به جهت اینکه نفوذ اخلاقی خود را نسبت به امریکا در جهت بقیه در صفحه ۶

نژاد پرستی

توجه به حقوق خلقهای محروم نشان دهند و آبرو و حیثیت جهانی کم کنند، تا که نتوانند در سایه آن به اهداف پلید استعماری خود نائل شوند.

ج: و بالاخره صورت سوم این است که نمای اروپا با معاضات فلسطینی در رابطه با سیاست امریکا باشد و استراژیهای امریکا نیز در آن غنی داشته باشند. بدین معنا که امریکا عسایهای خود را بطور انبوهی از اروپا شروع کند و سپس موج گرایش طرفداری از فلسطین را از اروپا به داخل امریکا منتقل کند و در آخر نمای مستقیم با مقامات فلسطینی را بر مبنای صوابی که بهرمان اغلابل فلسطین در نظر دارند، برقرار نماید و با قبول و تأیید موجودیت سازمان آزادیبخش فلسطین، تسلیم راه حلی سیاسی جهت پایان دادن به بحران خاور میانه، شود. شگرد مفلکدر امپریالیسم امریکا این است که در این رابطه با سیاست کام، به کام خود، بتدریج عذر خود را مبنی بر برقراری حاکم یا سازمان آزادی بخش فلسطین در برابر اسرائیل موجه جلوه دهد، بدین ترتیب که اولاً خود را تحت فشار اروپا مبنی بر به رسمیت شناختن موجودیت اغلابل فلسطین و ایجاد نهاد سیاسی آن و ثانیاً خود را تحت فشار گرایشهای داخلی طرفدار اروپا و حمایت افکار عمومی مردم امریکا از اغلابل فلسطین نشان دهد و تلاش را بهرمان فلسطین را احتیاج ناپذیر جلوه دهد. حرابایی که استعفاي اندروپایک را موجب شد و سپس به گرایش شاه بوستان امریکایی طرف فلسطینها اسامید در همین رابطه است، چرا که با استراژی کونی امپریالیسم امریکا در رابطه با حکومت موزکراپهایستی بر ایجاد ارتباط و تماس با اغلابل ضد امپریالیستی کشورهای جهان گرسنه، و خارج ساختن آنها از مسیر قهر آمیز و سازش ناپذیر و کثرت کردن آهنگ ضد امپریالیستی آنها اشتغال دارد.

اما در تکل کلی صورت استعفاي پاک میباید دو احتمال را دربرداشته باشد، یکی اینکه هیئت حاکمه امریکا با ایجاد بحران تصنعی در درون خود و تشدید حشیش طرفداری سازمان از خلق فلسطین، و از طریق علم کردن اندروپایک، خود را در مقابل اسرائیل مجبوره مذاکره با فلسطینی ها نشان دهد، و یا اینکه در رابطه با خود ضد امپریالیستی - ضد صهیونیستین ملی و خلق فلسطین را در رابطه با خود ضد امپریالیستی - ضد صهیونیستین بپوشد و در همین رابطه افکار عمومی مردم امریکا نیز متوجه مسئله فلسطین شده باشد و در نتیجه به تضادهای در درون دستگاه رهبری امریکا و استعفاي اندروپایک اسامید باشد، که در نتیجه آن، دستگاه رهبری امریکا واقعاً خود را مجبوره به گفتن باب مذاکره با فلسطینها به بند، که البته نباید استدلال فوق که در رابطه با استراژی کونی امریکا مطرح ساختیم، صورت اول مسئله منطبق بر این استراژی منظر میسرند. که در این صورت حاکم هیچ شکی باقی نماند که استعفاي پاک حرکتی مزورانه بیش نبوده است، چرا که به اقتضای سیاست امپریالیستی نوین امپریالیسم غرب سرکردگی امریکا صورت گرفته است.

اما مسئله اینجاست که اسرائیل نمی تواند قبول کند که امریکا و اروپا موجودیت سازمان آزادیبخش فلسطین را برسمیت شناخته و باب مذاکره را با آن گشوده اند. چرا که اسرائیل علاوه بر ویژگیهای ناشی از پیوند ارگانیکش با سرمایه داری جهانی، دارای انگیزه های مذهبی - نژادی نیز هست و به همین جهت، هر چند میدانند امپریالیسم جهانی با گشودن باب مذاکره با فلسطینها متغیرش این است که از حیثیت جهانی مخدوش شده اند و در نتیجه آن از موجودیت خود که موجودیت صهیونیسم را نیز شامل میشود دفاع کند، اما باز حاضر به زیر پا گذاشتن انگیزه های نژادی - مذهبی و نادیده انگاشتن سرزمین موعود نیست، و اینجاست که با امریکا و اروپا اصطکاک پیدا کرده، در حالیکه اروپا رهبران اغلابل فلسطین را می پذیرند و بدانان مذاکره می کنند (فرانسه، بلژیک، ...). و امریکا در آستانه تلاش با سازمان مقاومت فلسطین است مدام خلقهای فلسطین را در جنوب لبنان سرکوب میکند، و دست از شوه های فاشیستی خود در سرکوب خلقها و جهت دست یابی به سرزمین موعود، نمی شوی.

۳- اسرائیل از حمله به جنوب لبنان چه منظوری دارد؟ گفتیم که انگیزه های نژادی - مذهبی عاملی شده که بین صهیونیسم و سرمایه داری جهانی ایجاد اصطکاک کرده است، اما این بدین معنا نیست که سرکوب فعلی جنوب لبنان از طریق اسرائیل، از جانب امریکا حمایت نشود، بلکه این سرکوبگرها و محلات مداوم نیز بدون رابطه با دفاع از موجودیت سرمایه داری جهانی نیست، چرا که چنانچه طواغیر امر نشان میدهند، امریکا و اسرائیل هنوز به راه حل صلح مصری - اسرائیلی اعتقاد دارند و هنوز امید دارند که با سرکوبگری و محله مداوم نتوانند اغلابل فلسطین را نابود سازند. که البته در این میان چنین منظر می رسد که امریکا این رسک را بعهد خود اسرائیل گذاشته است، مبنی بر اینکه، اگر نتواند اغلابل فلسطین را سرکوب، و شوه صلح مصری اسرائیلی را می گیری کرده، بالاخره در صورت امکان سازمان مقاومت

فلسطین و حشیه های آبرو چون سوریه و ... به پای میز مذاکره ملایق صل خود کشند، همانگونه که مصر را به پای میز مذاکره کشند. بر همین اساس که ساهد می کنیم زبانیهای جوخوار اسرائیل بی محابا بر سر خلق فلسطین و نوده های ستمدیده و آواره لبنان به سر میزنند و امریکا به عافا نشسته و در انتظار است که حتی لاگابل اغلابل فلسطین را ملاتی سازد، و با تاراجی نشان دادن خود از این حطات نیز سعی بر آن دارد که موقعیت جهانی خود را بش از این حطاب نگه داری پای برای گشودن باب مذاکره با اغلابل فلسطین برای خود بجای گذارد. اما اسرائیل با حطاب خود که بیشتر بر مبنای انگیزه های نژادی - مذهبی است، بدین و تمام بزرگتر از خود یعنی امریکا را می نینداده با سرکوبت سرمایه داری جهانی به یاری برداشته که در صورت و خیم تر شدن اوضاع احتمال سرود امریکا ضعیف سافع از موجودیت امپریالیسم جهانی و حفاظت از مافع خود، گرفته می شود. نژادی - مذهبی صهیونیسم را ناده نگارند و سک اعتراف را بپوش خلق فلسطین را به سیه زنند، در این صورت است که اسرائیل مجبوره به قبول پیشنهادهای امریکا و امریکا مجبوره به تسلیم در برابر خواست خلق فلسطین خواهد شد.

آنچه که در اینجا حائز اهمیت است اهداف اسرائیل از این حطابل است بدین ترتیب که اسرائیل با آسید که به جهان علم، مصری اسرائیلی ستانست، با حطابل خود به جنوب لبنان، هدفش این است که میزان وفاداری و ایستادگی مصر را در برابر پیمانش با اسرائیل، در یادوار طریفی دیگر با صحت محکمشند سازمان مقاومت فلسطین و کشورهای چون سوریه، و شکستی که برای آنها نادرک دیده است، آنها را وادار به تسلیم در برابر اسرائیل و قبول موجودیت و گشودن باب مذاکره با آن نماید و از سوی دیگر لسانیه را از حضور فلسطینها در خاکشان ستونه آورده و بر علیه آنها تحریکات کند. از این گذشته اهدایی که اسرائیل در این حطابل، بی میگرد عبارت است از اینکه سا دست یابی به رودخانه لیطانی برای در جنوب لبنان و استفاده از آن آن رودخانه سی آسی منطقه تحت اشغال برایم این آبرو حوران کرده صفا " ضربه پذیری خود را از این ناحیه کاهش دهد.

اما آنچه که اسرائیل نوبه پیروزی در این نبردها و حطابل مکرر و حشیه میدهد، خیانت رژیم های ارتجاعی اعراب است که او توطئه های امپریالیستی - صهیونیسم هواره ضربه پذیرند، چرا که در صورت حمایت جدمی رژیم های منطقه از خلق فلسطین و نیز جنبش انقلابی لبنان، هر چه رودر می یابند به اسرائیل، واهی و بوج و بی اساسی بودن امیدتیرا عیماشد و امریکا را وادار ساید که بکوب فلسطین را در برابر اسرائیل بشکند و او بخواهد که موجودیت سازمان مقاومت فلسطین و حقوق خلقهای آن ناحیه را برسمیت شاسد، چه آنکه تنها در این صورت است که میتوان به خانه یافتن بحران در خاور میانه امید داشت، تنها به این شرط که امپریالیسم جهانی در برابر آورده خلقهای فلسطین تسلیم شود و صهیونیسم را وادار به قبول موجودیت سازمان مقاومت فلسطین و گردن نهادن به حقوق خلق فلسطین کند، و اس شرط بسته به این است که افکار عمومی جهان با فاطمه تر و حدی تر و به سرکوبت خلق فلسطین توجه کند و بیش از پیش حیثیت جهانی کذایی امپریالیسم را از بین ببرد و مخدوش سازد و ماهیت کثیف آبرو نمایان سازد.

در این صورت، یعنی در صورتیکه امپریالیسم امریکا موجودیت سازمان مقاومت فلسطین را برسمیت شاسد و اسرائیل را وادار به عقب نشینی کند، بدون شک موجودیت سرمایه داری جهانی را در نظر دارد. فقط بخاطر حفظ آن دست به چنین کاری میزند، بنابراین در دستشایی نه تنها خلق فلسطین بلکه همه خلقهای تحت ستم جهان گرسنه و تنها در نابودی امپریالیسم است.

نیکاراه گونه

شبات بهره کشی را موجب میگرد، یگونه ای که حیات استعمارگران را منوط و وابسته بدان میسازد. براس مبنا به سرمایه داری مبیاست به عنوان بدیده ای سرطانی گریست که بلاوقه در تمامی شلوات اجتماعی و بنیادهای آن ریشه دواهد، در بروسه "گرایش بر تمامی آنها سلطه و سطره میابد، و بپوشه تشدید و تخریب شتاب استعمار و بهره کشی را با لذت ایجاد میسازد. بقسمی که سخن راادن از فرهنگ و سیاست و نظام ... مستعمل تاثیر پذیر از سرمایه داری در اینگونه مالک امری بهبود و عبت جلوه نموده، تصور و توقع تخفیف شدت استعمار اقتصاد جنس مالکی در سر خویش بوج و بی فایده است. چرا که، چنانچه در "تکوس قدرت امپریالیستی امریکا و تاثیر حگ در تشدید آن " در سلسله دیروس سیر پیدایش مستعمرات در "تاریخ مطرح ساخته ایم توسعه" غیوض استعماری و تشدید بهره کشی محملت ذاتی سرمایه داری بدون مابطه رفائی بوده، توقفت نشود توسعه فیر و توسعه استعماری و توق تشدید آن به مثابه نابودی اقتصاد صنعتی بر سرمایه داری محسوب میشود. در اینجا در رابطه با سیر حرکتی امپریالیسم بر آنیم که شنائی

اطلاعی را و ویژگیهای دور آنها و احوال مختلف حرکت استعمار و امپریالیسم را بیان کنیم، بدین ترتیب که صنعت رو به رشد اروپا از حد اغلابل صنعتی بر اثر استعمار بکنکو نپوههای اساسی بومی، در خرد های اروپا و قدرت رشد که مصروا " یکسیر میزند پای استعماری و گشودن دامه بهره کشی به ویران میرهای اروپا را ایجاد میسود، چه آنکه در عصر این صورت چنانچه مودا " دکتری برفت سرمایه داران و صنعتگران اروپایی را روال و نابودی فرا متکثرت و قدرسان را در سراسر سی سطوح بر یکبار مصادد. لذا به دفاع از موجودیت و باعداری حرم خود و در نتیجه مداوم بخشیدن به حرکت فزاینده استعمار گرایانه خود پرداخته، به باجارد دامنه های استعمار و بهره کشی را بیش از پیش گشودند. در این رابطه قدرت صنعتی - اقتصادی کونی یافته اروپا از حد اغلابل صنعتی صنعتی بر استعمار و بهره کشی از طغاب تحت ستم بومی بود، بالاخره جنس ایجاب میسود که بر بندها شکسته شود و استعمار از مله، داخلی فرا برضه، کشور های مفت مایه ملواری سوری و آسیای ویران را در ساج ایله کلان را بر خود جورد. بدین ترتیب سرمایه داران و صنعتگران که فلا (قبل از اغلابل صنعتی) از طریق تجارت برده و سودگرای و مایله کالائی و تاراج طلا، ابرشم و ادویه و عاج ... ی ماطعی چون امریکا، اسکویه مالک را می دوشند (استعمار کینه)، تراسان ساز میروند به مافع اولیه و نیروی اساسی و نیز بازار مصرفی این ماطعی داشتند با اتحاد عنوان میسود صحنی و ادعای خاب افریقا از توکی بپوریت و بالاخره در ظل سیاست ایجاد حشاش دست اندازی ها و مبارکتهای جدیدی را آغاز میزند.

این رابطه که در تکل کلی این عبارت بود از استعمار بومی، جوی جز استعمار ملل ماطعی عقب نگذاشته شده ای چون امریکا، آسیا و بالاخره امریکای لاتین، از طریق غارت مافع اولیه و بهره کشی از سرودهای اساسی و خلاصه قشعه بازار مصرفی این ماطعی نبود. چه آنکه صنعت رشد یافته اروپا با ضرورت، از طرفی به مافع اولیه کالائی کدور این بواحی بطرح جشمگیری محتوم مجبور، سبار داشت و از طرف دیگر به بازارهای مصرفی و بالاخره نیروی انسانی غیر متشکل این بواحی.

این دوره از استعمار که به صدور کالا بوموم است، دورانی است که استعمار ضاعفی در مالک تحت اشغال، از طریق صدور کالا به این ماطعی و تاراج مافع اولیه و نیروی انسانستان آغاز میشود. در سایه این استعمار ضاعفی که بر ملل مستعمره اعمال میشد، بتدریج تحقیقاتی در بهره کشی از طبقات زحمتکش متزیول، به لحاظ اسک از حتم و عثمان و بار با سانسناکشد، از جانب سرمایه داران و صنعتگران عرب آغاز شد، تا که با ماطعی حاکم خود یعنی کشور متزیول را که از اهمیت ویژه ای برخوردار بود شتاب و اسب بخشد، بدین ترتیب بیشتر فشار استعمارگران اروپایی بر ملل مستعمره تحمل شد و در نتیجه ضاعف آن بواحی را تشدید شود و در آرای آن با قطع طبقات زحمتکش بومی که در عصیان و اغلابل با قوه ای می یامند شان از تزلزل مانی حاکمیت سرمایه داران جلو میگردند و متزیول را برخوردار از شتاب و اطمینان و اعتماد می نمودند.

با سمل ملل محابان منابع، بتدریج تضاد و خصومت موجود بین طبقات تحت استعمار داخلی متزیول با استعمارگران رو به سازش و مسالمت نهاد و در نتیجه استعمارگران را از تیررس خشم و کینه استعمارگران متزیول مصونیت بخشید. این سازش و مسالمت در حقیقت ناشی از رفاهی نسبی، بر خورداری و آزادی و دموکراسی کاذبی بود که استعمارگران از برای نیروهای عصبانی تحت استعمار تدارک دیده بودند و سر مشاء اطمینان عبارت بود از تشدید استعمار ضاعف ملل تحت اشغال. بدین معنا که استعمارگران با تشدید استعمار ضاعف خلقهای تحت اشغال، طبقات زحمتکش بومی متزیول را به رفاه، و رضاء و خوشنودی و رکود و خلاصه انزواست رساندند تا با دموکراسی سرمایه داری توان عصبانی و انقلابیشان را از دریچه های اطمینان آزادیهای بوج و بی - معیوم به هدر دادند و روحیه محافظه کارانه ای را در آنها دمیدند. در همین حال، بی وقدر بر شدت استعمار ضاعف خود بر ملل محرومی که هم مایه اشتان به بقا میرفت و هم نیروهای اساسیانشان بنده خوار و ذلیل و زبون میباشند، اومایند از خلافت و آفرینندگی شد میوند و هم بازارهای مصرفی آنها قشعه استعمارگران را از آمد بومی افزودند، تا که بحران رفاه و برخورداریهای طبقات زحمتکش داخلی متزیول را نموده، در سایه رفعت و رضاء و خوشنودی و رکودشان، به آرامیهای پلید فروخواهانه و نگار طلبانه خود نائل شوند.

بر فصل جدید، تشدید استعمار ضاعف از زمان دانست که استعمار و امپریالیسم از مرحله صدور کالائی قدم بر مرحله صدور سرمایه میسازند. این مرحله نوین امپریالیسم که مود دارای ویژگیهای نیست به دورهای گذشته اش میشد از زمانی آغاز میشود که قدرتهای بولی ناشی از استعمار بی وقفه و سالیهای متعادی استعمار خلقهای عقب مانده، با قدرت های صنعتی در آمیخت و قدرت مافوق دیگری را بنام قدرت مالی، با شتاب و سرعت استعماری بیشتر و قویتری بوجود آورد. مزاین در مرحله را میتوان جنگ جهانی اول دانست که در نتیجه آن

نصف از صفحه ۶

فدرتهای پولی کلانی در آمریکا تکرار و تراکم یافت، که البته بدین حد که قبل از جنگ قدرت و سرمایه پولی در اقتصاد اروپا و آمریکا وجود داشته، بلکه بدین مفهوم است که سرمایههای پولی تنگین یافته در این زمان به مرحله ای از رشد رسیده بود که قادر به آمزش با سرمایه صنعتی شده بود. با توجه بدین امر موضوع متوازن شوهرای بین استعمار را از بعد از جنگ که حول جوشن صدور سرمایه می گردید مشاهده نمود و میزان تشدید استعمار مضاعف خلفهای مستعمره است به گذشته دربارت. امپریالیستها در این دوران از یکطرف ملل مستعمره را در گردن صنایع و کالاهای صنعتی عرقه مساحند و از جانب دیگر در سیستم محوفا باکی و نظام پولی خود به استعمار تان می کشند و در سیستم محوفا باکی می بهره ای امپریالیستها با پرداخت استعار بودهای به اصطلاح کم بهره و با لاغری و محوگرهای کم درآمد غیر صنعتی و عقب نگه داشته شده و تحمیرهای امارت ماروی سوسی را برای ملل محروم تدارک دیده بودند که در اثر آن متوازن شدند آنها را بین از پیش بدو شد. از این گذشته ترویج صنایع مونتاژ در کشورهای استعمارزده که نحوه خود فریدترین و خطرناکترین واسطی اقتصادی به تنع آن وابستگی سواد فرهنگی - نظامی و ... را موجب میند. در این دوران مورد توجه و عنایت خاص امپریالیستها قرار گرفت و قرار بر این بود که با تأسیس صنایع خاصی که کشنده هر نوع انگار و ملائمت ملل عقب نگه داشته شده است، و سرمایه های گذارسانی در استخراج مادن و با دروغ محوفا ارمحصول انگار و زوری و مستی کردن کشاورزی این مناطق سرمایه یک کنسی، همه ارگاههای اقتصادی و به تنع آن تمامی ساداهای اجتماعی را عام از فرهنگی، آموزشی، سیاسی نظامی و حقوقی و قضائی را تحت سلطه و سیطره خود در آورند. این استعمار مضاعف که در این مرحله بین از حرکت ویرانگر امپریالیسم نویس به شدت هر چه بیشتر بر ملل مستعمره روا می رفت، چنانچه قلا " نیز ذکرش یوف ارجاع دیگر تحقیقاتی در استعمار، نوده های زحمتکش مترویل موجب می گشت و راهای نسی و دوی این رفا و رغبت و رکودی را برای آنان بنامی آورد که خود اطمینان بخش به استعمارگران امپریالیست بود. اما با وجودی که اطمینان رهاهی تحت سلطه استعمارزده تشدید استعمار را در این کشورها و داخلی کشورهای مترویل شده افزایش موار داخلی انحصار گران را افزود و این بار نه گونه های قتل، بلکه با جادنه آمزش و ایجاد جنگ های صنعتی از جانب متافیزیک نظامی فرزند ماحول صنعت و نظام و اتحاد استراژی جنگ و دامن زدن به تشنات بین المللی، که آغازش از زمانی بود که نظامان پیورید جنگ بین الملل دوم با برخورداری از وجهه ملی و مردمی تانی از تبلیغات احمال زحمتکاران امپریالیست قدم به صحنه سیاست نهاده اند و از تحت نفوذ حاکم سیاسی سرزاد ریزد و با قفط حاکم بورجواهی یعنی سرمایه داران و صنعتگران از درآمزش و احتلاط در آمدند و دوبرتو اتلاف و اعدام در یکدیگر قدرت جدیدی را تحت عنوان متافیزیک نظامی که به پتانگی سرمایه موم است، تشکیل دادند. در اینجا، نظامان نفخ مصرف سار را از برای صنعتگران ایفا نموده، با توجه و عنایت خاص به صنایع نظامی و رشد و توسعه آنها، از طرفی هیئت حاکمه کشور مترویل را که بر حاکمانه از میان همین دو قشر مدغم و با اهرمیهای سیاسی دست آنها پید، و ادا رهاهی صنایع بودجه های هنگفتی به صنایع نظامی قدرت جنگی می نمایند و از طرف دیگر سبل تبلیغات را رواه کشورهای تحت استعمار نموده از این طریق شدت استعمار و بهره کنی مضاعف را بطور سرحانه ای افزایش میدهند و بالاخره جهت جلوگیری از تورم کالاهای نظامی و تبلیغات هر از چند گاهی حادثه ای را در نقطه ای از جهان می فریند و آتشنی بها میکنند و با چند کشور تحت استعمار را به جان یکدیگر می اندازند و سبل اسلحه را بهر چند جبهه خود، و دیگر رفایشان ارسال میدارند و اینا جنگی که میکنند که کشور مترویل مستقیما " در آن درگیر شود و بناچار مستقیم اعظم بوده ملکت را مصرف صنایع نظامی کند، بدینوسی که اختصاص بخش عظیمی از ثروت و بودجه مترویل به صنایع نظامی و تبلیغات، چیزی جز ضرر و زیان و محرومیت از برای توده های مردم به معنای اعم آن سار نمی آورد، در عین اینکه طغات زحمتکنی که حذب صنایع نظامی شده اند مرفه تر و برخوردار تر و حلاصه خوشنود و رامی تر و محافظه کارتر از پیش میازد، و به این ترتیب با ارتقا سطح زندگی آنان، اختلاف طبقاتی حاکمه مترویل را شدت می بخشد و استعمارگران شرکت کنند در جنبش ضد جنگ را در بهمن جهت است که در صد کارگران شرکت کنند در جنبش ضد جنگ را در آمریکا و اروپا به مراتب کمتر از سایر اقشار مردم این نواحی می بینیم، چرا که چنانچه فوفا " ذکر شد، کارگران صنایع خود برخوردار از مواهی هستند که جنگ را برایشان فراهم ساخته، بهمان گونه که تانکر طللی و فروغروهای استعمارگران را رفا می نموند، بنا بر این تشدید استعمار داخلی که البته توام با تشدید استعمار مضاعف ملل استعمار زده است، در این مرحله حرکت انحصار گران امپریالیست بر عامه مردم یعنی همه اقشار

مردم اعمال میشود و بهمن ترتیب رفاصاتی عموم و ختم و نفرت نامیده مردم را برمی انگیزد و همه آنها حشمتند جنگدار کشورهای امپریالیستی یوزده در آمریکا که سرکرده امپریالیسم جهانی و دشمن عدار بشریت محسوب میشود، وجود می آید. بازترین، این شیوه مویس امپریالیستی که بیناگوئیس نام دارد، را میتوان در جنگ وینام که ناشی از فروغروهای و جهانخواهی سرمایه داران و صنعتگران و نظامیان آمیخته با آنان بود، مشاهده نمود. آنچه که مسلم است این است که در این جنگ، هدف و منشاء انحصارات امپریالیستی این بود که با محکوم و نابود ساختن اراده خلفهای سوا خاشه وینام، صنایع اولیه تان را به عمارت و نیروی انسانیش را به استعمار زده و بازار مصرفشان را فاصه کند، چرا که در مقابل مبالغ هنگفتی که دولت آمریکا سات هزینه به این جنگ اختصاص داده بود، وینام داری آجیان بود و صنایع اولیه جنگی نمی نمود که نتواند فروغروهای استعمارگران امپریالیست را رفا کند، بلکه مصرف را از امری و نیروی انسانی که در درجه دوم و چهارم اهمیت قرار دارد و نیز صرف نظر از موقعیت استراژیک منطقه، در وهله اول هدف بیناگوئیس به نام تعمیری دیگر هدف سرمایه داران و صاحبان صنایع نظامی است که با حذف مبالغ سرام آوری از بودجه ثروت ملت خود سوسی صنایع نظامی - جنگی، تورم جنگی را از سر برده، منابع ضروری را در سایه ریس بارار اسلحه عاید خود سازند، نتیجه اینکه تشدید فشار و استعمار داخلی فاطمه مردم آمریکا، موجب رفاصاتی عمومی را و در نتیجه آن جنبش ضد جنگ را در آمریکا فراهم ساخت، که در مقابل آن متافیزیک نظامی نیز هشدارها با تبلیغات و تبلیغات بگرم خود، و با اعطای آزادیهای سطح شده که بسیار در رابطه با محصل استعاری سرمایه داری هستی و مفهوم میابد و تنها حاشیست اول رفاصاتی مردم و تبدیل آن به رفا و رکود است، حتی در فرو نالیدن آن نمود، در این رابطه معینه مشاهده میشود که مد از هر جنگی چه در اروپا و چه در آمریکا، صحنههایی از دموکراسی و آزادی میشود که هدفی جز مبارزه با رفاصاتی عمومی از جنگ و مسح و محرف ساختن آن، که هم در فرانسه انگار و الحاریر و هم در امریکای سرگرم وینام و هم در دیگر کشورهای امپریالیستی بوضوح چشم محورد، در سی دانسته است. اما در کشور های عقب نگه داشته شده، استعمار زده نیز که به نیتضای ضد استعاری در آنها پا گرفته اند، نگرده عملکرد امپریالیستهای است که در مواقعی که موقعیت و اوضاع بین المللی ایجاب میکند و سرکوب میکند یا توسا به زور با نیتضای رفاصاتی، ملل بها سخته به مقابله برخیزند و در غیر این صورت یعنی در صورتیکه اوضاع بین الملل و نیز افکار عمومی جهانی و یوزده شهروندان مترویل مخالف جنگ و سرکوب است، یا به با اعطای آزادی و ترویج دموکراسی سرمایه داری در کشور مترویل، آزادیها پیدا می که در نهایت استقلال سیاسی ملل مستعمره را در پی دارد، به ممالک استعمار زده از رفا می دارند و در عین حال انگار و پیوندهای اقتصاد آنها را بخود حفظ کرده صورت تاریخی بدان می بخشد، براس این اعطای آزادی و دموکراسی به مردم کشور مترویل و سوا اعطای استقلال سیاسی به ملل استعمار زده در عین تها به یکدیگر سر صای حفظ روابط استعاری - استعاری استوار است، بنا بر این جنبش نتیجه میشود که استعمار در سیر حرکتش، با گذار از مراحل جوی " ۱ - دوران تجارت برده و سوداگری و تبادل کالایی - تاراج صنایع دستی، از جانب اروپائیان (قبل از انقلاب صنعتی) - ۲ - دوران صدور کالاهای صنعتی اروپا از کشورهای صنعتی غربی به مناطق غنی و برخوردار از منابع اولیه و نیروی انسانی و تاراج مواد اولیه و نیروی انسانی آنها به غرب - ۳ - دوران صدور سرمایه که متکی بر قدرت مالی تانی از اتلاف و ادغام سرمایه های صنعتی و سرمایه های پولی و آمزش صنعت و سیستم محوفا باکی - ۴ - و بالاخره دوران بیناگوئیس که حاصل آمزش صنعت و نظام است که به پیدایی متافیزیک نظامی و با پتانگی ارجامیده است. این مرحله در حقیقت در رابطه با مرحله قبلی است، لیکن به لحاظ ویژگیهای خاصی که در است بطور متفک و محزای آن به عنوان یک مرحله از حرکت امپریالیسم، میتوان در نظر گرفت، و انکشافی از جانب ملل تحت استعمار موجب شده است که یوزده در نقاط اوج حرکت امپریالیسم، شکلی حد به خود گرفته است. این واکنش در رابطه با شیوه های استعاری امپریالیسم که در شکل کلی عبارت است از مسخ شخصیت استعمار زده و انقطاع از فرهنگ و ملیت و نژادش، چیزی جز تاسوئالیسم نیست که ذیلا " بشرح آن میبازیم:

ب: تاسوئالیسم، بازگشت بخوشی ملل استعمار زده:

چنانچه فوفا " ذکرش رفت، سرمایه داری در پیروء حرکتی خود با در هم نوردیدن نظامی بنیادها و بنیادهای احتشائی از قبیل فرهنگ، سیاست، نظام ... فرهنگ و تمدن جدیدی را پی ریخت، از آنجائیکه فرهنگ هر جامعه چیزی جز کوشش و تلاش، احتشاع انسانی جهت نائل شدن به غنا و به دست پای به یک، شخصیت نموده، و تمدن نیز چیزی جز نمود عینی و تبلور این کوشش و تلاش نیست، اذا فرهنگ منتی سر سرمایه داران صورت است از کوشش و تلاش انسانها در

راه ارفا، فروغروهای، تانکر طللی دانی مال اندوزان و سرمایه داران که در رشد و ترقی و بشرف مادی قلب حاکم و صاحبان قدرت و ثروت متخلی نمود (بعد) . بنا بر این فرهنگ سرمایه داری سبب نوع رابطه ای است که بین حوای انسانی و قلب حاکم و صاحب ثروت و مکتب و سرمایه موجود است که چیزی جز استعمار نیست، اما بعد عبارت است از حامل این استعمار و بهره کنی، پس، وقتیکه صاحب از فرهنگ و تمدن سرمایه داری می - کسم، در حقیقت منظورمان چیزی جز ضد ارزشهایی که رابطه استعمارگر و استعمار زده و جز حامل این جنبش رابطه ای که در قدرت و ثروت و مکتب و سرمایه، سرمایه داران تخلی میکند نیست، که با این حساب رشد صنعتی و بشرف و ترقی ماشین به فرهنگ کشورهای کابینالیستی راحز رشد و افزایش توان استعاری، سرمایه داران نمی توان حساب آورد، پیوسته رابطه استعاری موجود بین استعمارگر و استعمار زده و حفظ میکند و موجودیت استعمارگر را تضمین می نماید و بتدریج بر قدرت و توان استعاریش می افزاید، اما از آنجائیکه، مداوم حیات سرمایه داری و عول عظیم اقتصادی مبتنی برآن مستلزم این است که رزمه استعاری در هر مقطعی از حرکت سرمایه داری، متناوب با توان استعاری و قدرت بهره کنی این باشد، لذا قدرت رو به رشد سرمایه داری در درجه ای از قدرت و توان استعاریش و محوفا و محوفا به شکست مرزهای استعاری و رخنه و نفوذ در دیگر حوای و استعمار احتشاع انسانی آن نواحی میبازد. جنبش رزمه استعاری جدید را خود قدرت و توان استعاری، سرمایه داری با توسل به شیوه های مختلفی وجود می آورد و قلمرو نفوذ استعاری خود را گسترش میدهد، براس مسا عالمی که سلطه پولیهای اقتصادی این قدرتها را بر ملل عقب نگه داشته نموده میگستراند، قدرت استعاری سرمایه داری است که سرمایه داران جهت دفاع از موجودیت خود، به تاراج صنایع اولیه، نیروی انسانی و نیز تنه بازار مصرفی ممالک محروم و امیدار، رابطه جدیدی که بین سرمایه داران کشورهای قدرتمند با دیگر ملل فاقد قدرت و ثروت و سرمایه برقرار میشود و موجودیت سرمایه داران را تضمین میکند و به رابطه استعاری موموم است. که بر صیانی آن سرمایه داران و با معییر دیگر استعمارگران می دوشد و استعمار خودشان دوشیده می شوند، اما آنچه که این جنبش رابطه ای را بخود می آورد و مداوم می بخشد، فرهنگ استعاری است، بهمان ترتیبی که فرهنگ سرمایه داری رابطه استعاری موجود بین استعمارگران و استعمار زده ها کشورهای کابینالیستی را ایجاد میکند، و تداوم می بخشد، لیکن حامل جنبش فرهنگی (استعاری) برخلاف فرهنگ سرمایه داری، تمدن نیست، بلکه تحدت است. در اینجا بیان این ضرورت است که بین فرهنگ استعاری و فرهنگ سرمایه داری تفاوت و تضادی نیست، که فرهنگ استعاری نبود خارجی (خارج از مرزهای مترویل) فرهنگ سرمایه داری است و بهین لحاظ بدو صورت فرهنگ استعاری و فرهنگ سرمایه داری عنوانش کردیم.

بدین ترتیب فرهنگ استعاری عبارت است از تلاش و کوشش حوای استعمار زده در راه رفا فروغروهای و فروغروهای استعمارگران و دست باکی به خصصت بوج و تنی از متواهی سخته شده، که حامل آن تجدد است که چیزی جز تبلور شخصیت مسخ شده حوای انسانی ممالک استعمار زده نیست، به میان دیگر فرهنگ استعاری عبارت است از آنچه که مسبب رابطه بین استعمار زده و استعمارگر و تداوم بخش به رابطه استعاری که استعمار را در بطن خود نهفته دارد، است، که موجودیت استعمارگر را حفظ و حراست میکند و بر قدرت و توان استعاری و سلطه گریش می افزاید، و تجدد و عیش است از حامل جنبش رابطه ای که چیزی جز شخصیت بوج و عث و سخته شده حوای استعمار زده نیست. اما آنچه که حائز اهمیت و یوزده ای است، این است که فرهنگ استعاری چگونه جایگزین فرهنگ بومی ممالک استعمار زده میشود، که خود فلسفه ای دارد بدین شرح که: استعمارگر نفی فرهنگ و تاریخ و اصلتها و ارزشهای حرکت آفرین ملل استعمار زده و با مسخ مذهب و ارزشهای متعالی حاکم را از انقلاب آفرین آن، ابتدا استعمار زده را متعلق از فرهنگ و تاریخ و ملیت و نژادش نموده و سپس فرهنگ استعاری و ضد ارزشهای خود را جایگزین آن می نماید، نفی فرهنگ بومی ملل استعمار زده و جایگزینی فرهنگ استعاری از سوی استعمارگران بیشتر در رابطه با مناطقی است که فرهنگی حادای از مذهب دارند، چرا که در این صورت، از آنجائیکه مذهب با سرشت و فطرت انسانی آمیخته است و نفی فرهنگ که به مثابه نفی مذهب می نماید، امری است غیر ممکن، لذا استعمارگران در رابطه با ممالکی که فرهنگشان از سرخه خود مذهبشان نشته میگردد، به مسخ مذهب و از درون تنی کردن و ایجاد آمزش بین آن و فرهنگ استعاری میبازدند، بدین ترتیب که فرهنگ مذهب را از درون تنی میکنند و با حفظ پوسته آن، درویش را از فرهنگ، استعاری آکنده میکنند.

بنابراین در حوای استعمار زده، تحقق فرهنگ استعاری فقط با نفی فرهنگ بومی امکان پذیر است که به تنع آن الفا " شخصیت بوج مبتنی بر

بقیه از صفحه ۷

واکنش استعمارزده در برابر استعمارگر عبارت است از بازگشت به آنچه که از جانب استعمارگر نفی شده است یعنی، فرهنگ، ملت، شخصیت بومی و ... در اینجا آنچه که موجب تکوین نیروهای واکنشی در استعمار زده است سرکوت فرهنگی مذهبی و ستم اقتصادی است، بدین ترتیب که سرکوت فرهنگی - مذهبی زمینه ساز ستم اقتصادی است. که با نوجبه به آن استعمارزده بهترین راه مبارزه با استعمارگر دفاع از موجودیت ملی، شخصیت و فرهنگ وی خود میداند، چرا که بازگشت به آن را به مثابه زیرغیرفعل و ستم اقتصادی و نابودی سلطه استعماری، استعمارگر بر خود تلقی میکند. بدین ترتیب نیروی واکنشی طلب استعمارزده عبارت است از آنچه موجودیت ملی، فرهنگی، بومی مورد تهدید ملتنی را از نابودی نجات میدهد، که عبارت است از سرانجامیسم که یک احساس واحد، قومی - نژادی میسر حاصل و هویتی، نژاد پرستی و تلخاخرات اعدایی و برتری حویتی ملی است و نه یک نوع توسیسم احفانه و اعدایی و ... بلکه به تعبیر شاندل عبارت است از واکنشی که از یک ملت زمانی که تهدید به نفی و نابودی میشود، سر میزند، یک اعتراف است، یک گریز از خویشن مسیح شده، فراموش گشته، پرورشی و بازگشتن خویشن است، خویشن که ساخته و پرداخته فرهنگ تاریخ و تمدن و ... خویشن است. این واکنش که سر میزند، نوعاً از اینجک، خلیفه، اذغیا، آسا و امریکاییان

رویند. از دیدگاه قرآن کس چنین عرفی نباشد در توان و قدرت ندیده آدمی است، چرا که انسان با نیروی عقل و اندیشه است که بر او برادر از ویژگی ماندگاری و حقیقت است. می‌تواند با تکریم و حدانیت اویند، برده از این حقیقت بردارد و وحدانیت تحقق یافته را در ذات اشیاء مینه مشاهده کند. قوم یعقوب و اولی الالباب می‌توانستند که از اندیشه نالوده و خالص بی شائبه و بدون انحراف بر سر اعتدال و شفافیت داشته باشند و بدون رقابت با هم‌رودار باشند، چرا که لب به ستیازی و بغض و صورت خالص و بدون رقابت بی شائبه هر چیزی و مطلق می‌تواند، که همان‌را آن‌اولی الالباب عارضند از گمانیکه قادر به تشخیص صورت خالص و حقیقی و بدون شائبه و زائده هر چیزی باشند و طبیعی است که عقل و مرغ و ریخ زائده در انحراف یعنی در صورت ابتلای بر سر اعتدال نشده باشند، چه در انحراف یعنی در صورت ابتلای بر سر عارضه نسیان و انحراف از سر اعتدال، هر محکی و هر

باین دو به مثا نگران این حقیقت مهم است که دست بای انسان
حقیقت و کشف ذات حقیقی اشیا که تجلی وحدانیت ذات باری تعالی
است، به ستم چگونگی برخورد دانسان با پدیده ها، همچونگی برخورد دانسان با
پدیده هستی به موضوع اولیات انسان است. بر این اساس، اگر انسان با یک
پدیده حاصل جریان اعتدالی خصلتهای نفسانی او است یا
پدیده ها برخورد کند، میتواند حجاب از حقیقت نهفته در درون ذات
پدیده ها بگشاید و وحدانیت ذات باری تعالی را در آنها بباید، چرا که
دیدگاه علی خدا قریب و نزدیک به هر پدیده ای است، بدون اینکه
شخصی باشد (و رای وادایت است)، در دور است از اشیا بدون اینکه
واسطه و مابین نباشد و او اشیا، باشد (قرآن مجید: «... غیر ملا فی
دینها غیر ملا فی خلقه» ۱۷۸). و اگر انسان با یک موضوع غیر ملا فی
حاصل جریان غیر اعتدالی خصلتهای نفسانی او است به پدیده ها
خورد کند، قادر به کشف حقیقت ذات واحدی که وجود هر پدیده ای
نسبی از آن است و از آن غیر میدهد، نبوده، هر شناخت و علم
قد، صفحه ۹

